

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لیست ترتیبی خطبه‌های محرم سال ۱۳۹۲

(محرم ۱۴۳۵ هـ.ق - ده شب با دولت ظهور)

- ۰۱- خطبه‌ی شب اول- ۱۳ آبان ۹۲
- ۰۲- خطبه‌ی شب دوم- ۱۴ آبان ۹۲
- ۰۳- خطبه‌ی شب سوم- ۱۵ آبان ۹۲
- ۰۴- خطبه‌ی شب چهارم- ۱۶ آبان ۹۲
- ۰۵- خطبه‌ی شب پنجم- ۱۷ آبان ۹۲
- ۰۶- خطبه‌ی شب ششم- ۱۸ آبان ۹۲
- ۰۷- خطبه‌ی شب هفتم- ۱۹ آبان ۹۲
- ۰۸- خطبه‌ی شب هشتم- ۲۰ آبان ۹۲
- ۰۹- خطبه‌ی شب نهم- ۲۱ آبان ۹۲
- ۱۰- خطبه‌ی شب دهم (شب عاشورا)- ۲۲ آبان ۹۲
- ۱۱- خطبه‌ی روز عاشورا- ۲۳ آبان ۹۲
- ۱۲- خطبه‌ی شب یازدهم (شب اول شهادت امام حسین (ع))- ۲۳ آبان ۹۲
- ۱۳- خطبه‌ی شب دوازدهم- ۲۴ آبان ۹۲
- ۱۴- خطبه‌ی شب سیزدهم- ۲۵ آبان ۹۲
- ۱۵- خطبه‌ی شهادت حضرت رقیه (س)- ۱۵ آذر ۹۲
- ۱۶- خطبه‌ی روز اربعین- ۲ دی ۹۲

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

حال که ما در این ماه محرم به فضل الهی و عنایت خاصه‌ی مولا و سرورمان امام عصر و زمان (عج) با خطابه‌های گران‌قدر، حقیقت‌هایی از گنجینه‌های بی‌نظیر را خواهیم شنید پس باید گوش‌هایمان را که شنونده‌ی این امانت گرانبار است از غبار باطل به‌وسیله‌ی اطاعت از قرآن کریم پاک کنیم تا پیام حق را در بهترین جایگاه بشنود و با درک و عقل آن را ذخیره‌ی جان کند و به چشمانمان یاری کنیم که در این زمانه‌ی باطل حق ببیند و زبانمان گویای آن باشد و اگر ابراهیم زمان، جهلمان و باورهای غلطمان را با دلیل قاطع و برهان به ما نشان دادند همچون نمرودیان به آن اصرار نکرده و در عوض پذیرفتن، با هیزمت‌های گناه و نادانی‌مان قلب نازنین ایشان را بخواهیم بسوزانیم.

اگر از احوال گذشتگان با خبر شدیم خود را جدا از آن نبینیم مگر عبرت گرفته باشیم، پس با خطابه‌های «ده شب با دولت ظهور»، خود و دیگران را نجات دهیم و در کلمه کلمه‌ی آن اندیشه کنیم.

اللهم عجل لولیک الفرج

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۳ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب اول

شکر حمد و سپاس درخور و زیبنده‌ی خداوندی است که دو گوش و دو چشم آفرید و آن را در حق شنوا و بینا کرد و فرمان‌بران عقل قرار داد و سپس دو لب و یک زبان آفرید تا تحت فرمان عقل، دیده‌ها و شنیده‌ها حق را بیان کنند ولی افسوس و صد افسوس که آنان فرمان‌بران نفس و شیطان گشتند و از سلطه‌ی عقل خارج شدند باطل شنیدند و دیدند و گفتند و خداوند کریم فرمود: آنان کران‌اند لالان‌اند و کوران‌اند و باز نمی‌گردند. بله می‌بینیم که علی رغم تلاش پیامبران الهی و امامان برگزیده‌ی رحمت به زیر فرمان عقل بازنگشتند و همچنان به جهالت خود اصرار ورزیدند؛ حال که ما در این ماه محرم به فضل الهی و عنایت خاصی مولا و سرورمان امام عصر و زمان (عج) با خطابه‌های گران‌قدر حقیقت‌هایی از گنجینه‌های بی‌نظیر را خواهیم شنید پس باید گوش‌هایمان را که شنونده‌ی این امانت گرانبار است از غبار باطل به‌وسیله‌ی اطاعت از قرآن کریم پاک کنیم تا پیام حق را در بهترین جایگاه بشنود و با درک و عقل آن را ذخیره‌ی جان کند و به چشمانمان یاری کنیم که در این زمانه‌ی باطل حق ببیند و زبانمان گویای آن باشد و اگر ابراهیم زمان، جهلمان و باورهای غلطمان را با دلیل قاطع و برهان به ما نشان دادند همچون نمرودیان به آن اصرار نکرده و در عوض پذیرفتن، با هیزم‌های گناه و نادانی‌مان قلب نازنین ایشان را بخواییم بسوزانیم.

اگر از احوال گذشتگان با خبر شدیم خود را جدا از آن نبینیم مگر عبرت گرفته باشیم، پس با خطابه‌های ده شب با دولت ظهور، خود و دیگران را نجات دهیم و در کلمه کلمه‌ی آن اندیشه کنیم و اشتیاق و دل سوخته‌مان از هجران مولایمان امام عصر را به بارگاه پروردگار کریم این‌گونه ابراز کنیم:

بار الها ما عاشقان دل سوخته‌ی حق، منتظریم تا با ظهور دولت حقه‌ی مولایمان شب ظلمانی هجرانش به صبح سعادت پیوند شود و در سایه‌ی وجود مقدسش باطل نابود

و حق پیروز گردد و ما میراث‌دارن حق با بوی عطر دل انگیزش قلبمان را بیاراییم. اینک به اذن الله و اذن رسول‌الله و اذن مولایمان امام زمان (عج) خطبه‌ی شب اول را قرائت می‌کنیم:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### خطبه‌ی شب اول

حم؛

سلام بر حاملان وحی الهی همانانی که انوار حق را بر طبق‌هایی از نور از عرش به فرش آوردند تا عرشیانی که به فرش مبتلا گشته‌اند در غربت این فراق، جانشان را قطعه قطعه نکنند بلکه با آن انوار به غربت خویش معترف گشته و مجدداً به عرش سفر کنند و همان‌گونه که پروردگار فرموده‌اند خلیفه باشند در فرمانروایی مملکتی که نامش هزاران رمز و راز نهفته دارد پس به دولت ابراهیم خلیل سفر می‌کنیم تا رمز این حکومت را دریابیم.

این پیامبر در زمانی به جنگ باطل رفت که انسان در پرتگاه امیال نفسانی در بالاترین درجه‌ی خود قرار داشت؛ جانش در غربت اتصال می‌سوخت و آن آتش را در جان سنگ جستجو می‌کرد؛ او را می‌تراشید و دست‌ساز خویش را مایه‌ی نجاتش می‌پنداشت. در غربت حق، جانی مطهر در کوچه و بازار مشغول تماشای این گم‌گشتگان از حقیقت وجود بود؛ چه تدبیری جان ذلیل شده‌ی خلیفگان الهی را از این ورطه‌ی ظلمت نجات می‌بخشید؟ باید تیر حقیقت را به تفکر این امت نادان می‌زد پس به بت‌خانه رفت و خدایان دروغین را هدف قرار داد تا عقل‌ها به پوچی این دست‌ساز انسان معترف شود؛ نقش‌هایی که خرد شده بود جایگزینی را نمی‌یافت ناچار جان مطهر پیامبر را نشانه گرفت و زمان را به مدد خواند تا او را در آتش امیال خویش بسوزاند. یک نفر در مقابل هزاران برده‌ی شیطان آماده می‌شد تا حق را جاودانه سازد و همان‌گونه که کتاب آسمانی قرآن کریم می‌فرماید، باطل کف روی آب است و حق آن‌چنان بر سرش می‌تازد که آثاری از آن باقی نمی‌ماند؛ اینک آن حق به فرزندش که

مانند پدر خویش تماشاگر نفس‌های ذلیل شده توسط شیطان است می‌نگرد؛ آیا کدام بت بزرگ را خرد کند تا عقلی متوجه غفلت خویش گردد؟ وجود با برکت پیامبر (ص) به میدان این جهل می‌آید؛ ای بیچارگان! چگونه وجود خود را به گناه دختر بودن در خاک می‌کنید؟ این چه جهلی است که عقلتان را در امیال شیطانی‌تان فرو برده؟ بت بزرگ خرد می‌شود و جان پیامبر آماج تیرهای غربت؛ آتش هوس‌ها به طرفش نشانه می‌رود و جان مطهرش بارها هدف سخت‌ترین جراحات‌ها واقع می‌شود. باز یک تن در مقابل خلیفگانی مرده در نفس ظاهر می‌شود و باز حق می‌ماند و باطل با همه‌ی قدرت‌ش خرد می‌شود و نشانی از آن باقی نمی‌ماند آنچه می‌ماند سردمداران دولت حق هستند که هر کدام با مدالی در سینه می‌درخشند و آن درخشش را به دوستداران خویش هدیه می‌کنند مانند امشب که آغاز درخشش جانی مطهر است، جانی که نامش حقیقت عقل را زنده می‌کند و حقیقت‌طلبان را به سوی خود می‌خواند؛ حقیقت‌طلبانی که نامشان در سفینه النجاة جانسان در حرکت است تا به دولتی بپیوندند که جز حق را در حکومت خویش نمی‌پسندد. پس دست یاریمان در آغاز این سال قمری که با نام پرچم‌دار حق آغاز گردیده به نامش پیوند می‌کنیم و سینه‌های هجران کشیده‌مان را آماده‌ی کوبیدن نوای حق، تا جانمان آن را به ودیعه نگه دارد و عملمان گواه آن تا بت‌های دروغین خرد شود و حقیقت خلیفه آشکار گردد پس به تمنای ظهور آن دولت با برکت فریاد می‌زنیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۴ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب دوم

شکر پروردگار را که راه هدایت و نجات را منور به چهارده خورشید فروزان فرمود تا بندگانش رستگار شوند ولی دشمن قسم خورده‌ی انسان، شیطان با کمک نفس سعی در گمراهی از این صراط را دارند. گاهی بت‌های ساخته شده‌ی دستانشان را برایشان می‌آریند و زمانی که پیامبران و اولیای الهی آنان را به جهلشان آگاه کرده و دین حق را به آنان عرضه می‌دارند و بت‌های سنگی از رونق می‌افتد تزویر و نیرنگ و نفاق را در قالب دین به میدان می‌آورند که تشخیص آن سخت‌تر و نجات از آن مشکل‌تر می‌شود. این ممکن نبود مگر به یاری کسانی که نفس جاه‌طلب و مکار دارند مانند راهبان یهود که تورات را دست نوشته کرده و خواسته‌های نفسانی خود را به نام دین حق به مردم عامی عرضه کردند و آنان باطل را حق تصور کرده و باور نمودند و این غفلت نیز بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام به اوج خود رسید و بیشترین تلاش امامان بزرگوار صرف چنین جهالتی شد؛ به طوری که در کربلا در مقابل اباعبدالله الحسین (ع) صفی از مسلمانان دروغین و مدعیان پایدار به رسالت پیامبر وجود داشت که به هنگام حرکت به طرف میدان الله اکبر می‌گفتند تا با نیروی پروردگار بر حق غالب گردند، می‌آمدند و در عذاب جهلشان می‌مردند و آن را پیروزی می‌پنداشتند ولی امام حسین (ع) در نهضت عاشورا نشان داد که اگر در همه‌ی دوران‌ها مسلمانان نمایانی در خرقه‌ی حق بیابند حاصل زندگی ننگینشان رسوایی چهره‌ی مکارشان خواهد شد. پس دست تمنا‌ی عاجزانه‌ی خود را به سوی امام عصرمان دراز می‌کنیم تا در شناخت حق و باطل ما را یاری فرمایند تا با حق که وجود منور و مقدس ایشان است دنیا و برزخ و قیامت و ابدمان را روشن کنیم.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولایمان امام زمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### خطبه‌ی شب دوم

کهی‌عص؛

سلام بر زکریا؛ پرچم‌دار توحید در زمان غربت رسالتش؛ تنها در میان قومی فتنه‌گر قومی که مدعی بودند تورات را در بطن جانسان به ودیعه دارند؛ همان‌هایی که پروردگار عالم از آنان به‌عنوان قوم ظالم و قاتل انبیا نام می‌برد؛ در زمان غربت حق، پیامبر پشت آن می‌ایستد و اعلام می‌دارد: شما قوم یهود، مشتی خوار و بیچاره‌اید که شیطان توراتش را بر شما عرضه داشته و شما مبلغان دروغین توحید را بر کرسی خلافتش نشانده است. افسوس بر تماشاگرانی که تمام دوران‌ها شاهد پیروزی حق‌اند ولی جان حقیرشان از آن می‌گریزد تا چند صباحی مدح‌گوی باطلی باشد که جز نابودی مشیت دیگری ندارد و امروز ما قوم آخرالزمان میراث‌دار غربت‌های جان‌های مطهر به میدان آمده‌ایم. توحید را پذیرفته‌ایم و یکتاپرست هستیم؛ امامت را در تداوم برپایی آن به گواه گرفته‌ایم؛ مدالی در سینه داریم که مرتباً دستمان را برای نوازشش دراز می‌کنیم؛ این چه مدالی است که این‌گونه شیرین است؟ طعمش را چه کسی القا نموده و چرا؟ آیا برزخمان به آن مرتبط است و یا تنهایی قبری که بارها برای تماشای آن به گورستان رفته‌ایم؟ دلیلش را نمی‌یابیم هر چه هست دوستش داریم پس زکریا ما را می‌خواند: دوستان من، ساعت‌ها در بیت‌المقدس می‌نشستم به تماشای مردمی که برای حق و حق‌طلبان به شیون نشسته بودند؛ این چه اسراری است که زمان در سینه‌ی خویش ذخیره می‌کند تا **أَناسُ بِإِمَامِهِم** را به نمایش درآورد؟ همان‌گونه که من پرده‌ی قدس را گرفتم تا وارثی داشته باشم، پسر پیامبر آخرالزمان حضرت اباعبدالله الحسین پرده‌ی کعبه را می‌گیرد تا زمان را وارث خویش سازد و شما شیفتگان این حقیقت شیرین به دنبال درک این ارث عظیم در حرکتید پس شکر پروردگارم را که انبیا را وارثان حقیقت توحید خواند.



چه گفت و گوی با عظمتی! درک و توان جانی قادر به حل این تبادل باشکوه است که در میراث جانش نامش را بنده بخواند و جز آن نامی را نشناسد.

ساعات غریبی در عمرمان در حرکت است؛ زمان، جانمان را در شهود حقیقت حرکتی قرار داده که فرار از آن ممکن نیست پس به دنبالش می‌دویم: ای سرور و مولای ما دستمان را رها نکن تا با دست مبارکتان نوحه‌ی مولایمان را بخوانیم، نامش را فریاد کنیم، غربتش را در رگ‌هایمان حس کنیم و اول محرم را بر سر سفره‌ی با برکتش مهمان شویم و فریاد کنیم: ای پروردگاران فرجی در جانمان تمنای ماست.  
باز بخوانیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۵ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب سوم

حمد و ثنا و سپاس سزاوار خداوند با جلال و کبریایی و عظیم و کریم است که بزرگی و عظمتش در آسمان‌ها، نشانه‌های قدرتش در زمین، عجایب او در دریاها و گنجینه‌هایش در کوه‌ها آشکار است و قدرتش دربرگیرنده‌ی همه چیز و همه کس؛ اوست در گذرنده و بخشاینده، هم اوست که پیامبران و جانشینانشان به سویش دعوت فرمودند و بندگی‌اش را عزت و رستگاری نام بردند، هم اوست که پدر پیامبر اسلام، حضرت ابراهیم (ع) همگان را برای پرستشش دعوت فرموده و همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم فرموده: (آیات ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره‌ی مبارکه بقره)

و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند، گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که تو شنوا و دانا هستی.

ای پروردگار ما، ما را فرمان‌بردار خویش ساز و نیز فرزندان ما را فرمان‌بردار خویش گردان و مناسکمان را به ما بیاموز، و توبه‌ی ما بپذیر که تو توبه پذیرنده و مهربان هستی.

ای پروردگار ما، از میانشان پیامبری بر آنها مبعوث گردان تا آیات تو را برایشان بخواند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه سازد و تو پیروزمند و حکیم هستی.

خداوند کریم چه زیبا دعای پیامبر خلیل خود را اجابت فرمود و پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) و فرزندان او را از نسل او قرارداد و مژده‌ی آمدنش را در تورات و انجیل داد و منتظرانش از یهود و نصارا از سرزمین‌های خود به اطراف مدینه کوچ کردند که اولین کسانی باشند که پیامبر آخرالزمان را می‌بینند ولی همان‌ها بیشترین دشمنی را در حق پیامبر اسلام نمودند چون آنان منتظر آمدن پیامبری بودند که در ذهن و افکار

نفسانی خود ساخته بودند نه پیامبر واقعی اسلام. حال منتظران آخرین فرزندش، نجات دهنده‌ی بشریت و برپا کننده‌ی دولت حق و نابود کننده‌ی باطل، آیا به واقع وجود مبارکش را می‌شناسند یا همچون منتظرانِ جدش، امام ساخته شده‌ی ذهن خود را انتظار می‌کشند؟ باید که دست تمنا به وجود مقدس امام عصرمان دراز کنیم که در شناخت واقعی خود و دولت حقه‌شان ما را یاری فرمایند تا جزء منتظران واقعی ایشان باشیم.

اینک به اذن الله و اذن رسول الله و به اذن مولایمان امام زمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### خطبه‌ی شب سوم

طس؛

سلام بر یعقوب، پیامبری صدیق در اطاعت از پروردگار یکتا؛ وارث بنی‌اسرائیل؛ پیامبری که مژده‌ی آمدنش را فرشتگانی آوردند که سال‌ها شاهد مناجات ابراهیم خلیل (ع) بودند آنگاه که سر بر سجده می‌گذاشت و می‌فرمود: پروردگارم، همگان را بر آستان کبریایی‌ات فراخواندم ندایی در جانم طنین‌انداز شد و مرا خواند: ای ابراهیم، آیا پاسخ فرزندان خویش را در دعوت به‌سوی خالق یکتا شنیدی؟ و پیامبر عرضه داشت: پروردگارم به آنچه در مشیت من است آگاه‌تر است. مشیت آمدن دو پیامبر در قومی که ابراهیم را نشناختند و زیباترین اسوه‌ی توحید را تنها گذاشتند اینک مژده‌ی آمدن اسحاق نبی و فرزندش یعقوب را آورده‌اند. اراده‌ی پروردگار در ادامه‌ی رسالت این پیامبر از دو سو شکل گرفت؛ حضرت اسماعیل (ع) در مکه‌ی مکرمه و حضرت اسحاق و یعقوب در سرزمین شامات؛ این دو شاخه‌ی مستحکم مانند پلی رسالت اولین را به رسالت خاتم انبیا پیوند زد و پیامبر آمد؛ پروردگار فرموده: ای فرزندان بنی‌اسرائیل، سال‌هایتان به امید شکوفایی نهالی سپری شد که همواره نقش کبریایی‌اش را در باطن جانتان چشیده بودید پس به آستانش بشتابید که انتظارتان به سر آمد. چهره‌ی پیامبر

(ص) از نقاب زمینی‌اش کنار رفت و وسوسه‌ها آغاز گردید؛ او کیست؟ آیا کسی که سال‌ها او را می‌شناختیم اکنون ادعای رسالت دارد؟ مخالفت‌ها آغاز گردید و وحی الهی در اطاعت، تنها ماند؛ منتظران گریختند و سر را در نقاب نفس اماره پنهان کردند ولی حق به میدان آمد؛ یک نفر در مقابل امت‌ها از اولین تا آخرین. زبان مطهرش میراث‌دار گنجینه‌های آفرینش بود و عمر شریفش امانت‌دار رسالت پدران گرامی‌اش، باز حق ماند و باطل افسانه‌ای شد در ذهن‌های امت‌ها و امشب رسالت زمان، در کوله‌بار امت‌هایی که از باطل گریخته‌اند و نامی را زمزمه می‌کنند؛ نامی که رسالتش آغاز شکوفایی حق بود و ادامه‌ی رسالتش هم در همین خلاصه می‌شود؛ او میراث‌داری را به یادگار دارد که مولای عصر و زمان است؛ درکش همانند درک آیات کریمه است آیاتی که عزت را جاودانه می‌سازد و باطل را ناچیز می‌شمارد پس جان‌هایی با این عزت پروردگار عالم همراه خواهند بود که سر بر پیشانی حق گذارند و از نفس اماره بگریزند و برای رهایی‌اش فریاد کنند:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۶ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب چهارم

سلام بر آغاز کننده‌ی جنبش آفرینش تا جنبندگان نام خویش را در سایه‌ی رحمتش بیابند آنگاه به خود بنگرند و به جلالت خالقشان اعتراف کنند و به دامن کبریایی‌اش دست تضرع دراز کنند تا روزی آنچه برایشان مقدر گردیده را نه به‌عنوان جبر بلکه با عشقی بپذیرند که در فطرتشان به دنبالش در حرکت بودند که لازمه‌ی آن هجرت است یعنی جا گذاشتن و گسستن از همه‌ی تعلقات با تمام وجود برای رسیدن به جایگاهی که باید یقین و باور داشته باشند که آغوشی گرم منتظر است تا آنان را مورد لطف و نوازش قرار دهد که خداوند رحیم در قرآن کریم فرموده: آن کس که در راه خدا مهاجرت کند، در روی زمین بر خورداری‌های بسیار و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس که از خانه‌ی خویش بیرون آید تا به‌سوی خدا و رسولش مهاجرت کند و آنگاه مرگ او را دریابد مزدش بر عهده‌ی خداست و خدا آمرزنده و مهربان است.

مهاجران تاریخ عاشقانه و مستانه به‌سوی خالق خود هجرت کردند و در این راه هیچ ندیدند و نشنیدند، برای آن‌ها هر چقدر راه سخت‌تر و مشکل‌تر می‌شد اشتیاق و لذت رسیدن برایشان شیرین‌تر و گواراتر بود که معنای این عشق در وصف کلمات نمی‌گنجد و در حصاری محدود نمی‌شود؛ گستردگی‌اش در تحلیل عقل در زمان و مکان قرار نمی‌گیرد هرچه هست رسیدن به رضای الهی است. سردمداران مهاجران عشاق تاریخ، پیامبر گرامی اسلام و اهل‌بیتش، یاران و پیروانشان بودند که ما در این شب‌ها به سوز عشق یکی از آن‌ها اباعبدالله الحسین (ع) می‌سوزیم و آرزو می‌کنیم که ای کاش همراه و در کنارش بودیم تا همچون یارانش رمز و راز عاشقی را می‌آموختیم و چه زیبا افتخار و آبروی عشاق، قمر منیر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل العباس آن را برایمان فاش فرمودند که: عشق، تفسیری جز عمل ندارد.

این فرموده، رسم دلدادگی است؛ باید که عشق را با عمل اثبات کرد نه با حرف و فریاد؛ خداوند تبارک و تعالی انسان را آفرید و محبت و رحمتش را نسبت به او با امر به سجده درآمدن همه‌ی مخلوقات در برابرش به او نشان داد و ابلیس را به خاطر نافرمانی، از خود دور کرد.

با خود اندیشه کنیم که تا چه اندازه خواسته‌ها و دل‌بستگی‌هایمان را برای رضای الهی از خود دور کردیم و یا مدعی هستیم که از عاشقان منتظران امام عصرمان هستیم، به چند مورد از سفارشات نجات‌بخش ایشان برای خشنودی‌اش و رستگاری خود عمل کردیم؟ پس تا دیر نشده در این دهه‌ی محرم، از نهضت عاشورا عبرت بگیریم.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولایمان امام عصر و زمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### خطبه‌ی شب چهارم

الم؛

سلام بر جوانمردان سوره‌ی مبارکه‌ی کهف؛ همانانی که عشق به توحید را معنا کردند و راه و رسم بندگی و اطاعت را آموختند؛ چهره‌ی منورشان به قالب وحی منتقل شد تا خصوصیاتشان را پروردگار عالم معرفی فرماید و چه با شکوه است نامی که خداوند یکتا برگزید و آنان را جوانمرد معرفی فرمود درحالی‌که هر کدام دارای نام و منصبی بودند و همگان در زیر فرمانشان. چه رمزی در این شیفتگی است که هجرت را برمی‌گزینند؟ آیا اکنون عقلی توان درک این گریز را دارد؟ فراری متبرک به‌سوی خالق که وعده فرموده مهاجرین به‌سوی خود را حمایت می‌کند و امشب به دیدار یکی از آن جوانمردان می‌رویم تا زبانش را از کام زمان بیرون آوریم و با شیرینی کلامش همراه شویم. او افسری جوان، برومند و بسیار شیرین سخن است و سخن خویش را این‌گونه آغاز می‌کند: وقتی وارد غار شدیم در ظلمت آن دستان یکدیگر را گرفتیم و به صدایی که در غار می‌پیچید فریاد زدیم: ای فریادرس فریاد خواهان به‌سوی تو گریخته‌ایم پس

ما را از چنگال کفر به دامن ایمان پناه ده تا سپاسگزار کرمی واسع باشیم. ظلمت غار به نوری متبرک از میان رفت و ندایی در آن طنین‌انداز شد: ای جوانمردان آسوده باشید؛ عزتتان استوار خواهد بود و هرگز دست کفر در دوران‌ها به شما نخواهد رسید و شما در پناه پروردگار یکتا خواهید بود پس آسوده بخوابید و هرآسی به دل راه ندهید و آنان خوابیدند با لذتی که وصف آن لذت را حضرت اباعبدالله (ع) در شب عاشورا فرموده که: یاران من این آخرین شبی است که در بستر می‌آساید و فردا شب، بسترتان وعده‌ی پروردگار کریم است پس شیرینی این شب زیبا را در زمان جاودانه کنید تا همگان به آن بیندیشند و جز عشق را نشناسند. پس محرم مدال حق را بر سینه دارد مدالی که هزاران رمز و راز عاشقی را معنا می‌کند و هزاران زبان نهفته‌ی تاریخ را از کام خویش خارج می‌سازد تا عقل‌هایی را با خود همراه کند که از باطل به طرف حق گریخته‌اند و جانشان را از ورطه‌ی نابودی باطل نجات بخشیده‌اند و اکنون ما شاهدان زنده‌ی قرآن کریم، آیات دلدادگی را تلاوت می‌کنیم؛ جوانمردان خوابیدند، ۳۰۰ سال در پناه پروردگار عالم در خوابی شیرین رحمت را تجربه کردند و آنگاه که برخاستند جلوه‌ی حق را مشاهده کردند و باز دستان یکدیگر را گرفتند و عرضه داشتند: بار اله، آرزوی ما دیدن جلوه‌ی توحید بود و اینک به آنچه به سویش آمده بودیم رسیدیم پس ما را دریاب که تشنه‌ی همان خواب شیرین هستیم و آنان رفتند درحالی‌که همگان چهره‌ی منورشان را مشاهده نمودند و ما سال‌ها به هدف محرم اندیشیده‌ایم؛ آنان که با مولای ما حسین ماندند نامشان شهید است این نام را پروردگارمان برگزیده است همانند نام جوانمردان، پس معنای این نام چیست؟ رمز و رازش را فرموده‌اند: شهیدان زنده هستند و در پیشگاه پروردگارشان روزی می‌خورند؛ معنای این سخن در کدام رمز نهفته است؟ آیا قلم توان نگاشتن آن را دارد؟ هرگز! توانی جز مدد خواستن از پیشگاه پروردگار عالم قادر نخواهد بود تا آن را توصیف کند پس برای درکش به مولایمان متوسل می‌شویم و همانند شب‌های گذشته فریاد می‌زنیم:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۷ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب پنجم

شکر و سپاس پروردگار حکیم را سزااست که زمین و آسمان و هر چه در اوست را به حق بیافرید و حق را جاودانه و باطل را کف روی آب نام برد.

حق به معنی راست و درست، بجا و خوب است که اراده‌ی خداوند سبحان از خلقت هر چیز است، اگر هر چیز غیر آن اراده عمل کند راه اشتباه و غلط یعنی باطل رفته که عقل و اندیشه نیز فرق آن دو را تأیید می‌کند تا زمانی که پای نفس به میان نیاید، به طور مثال خورشید که در مدار تعیین شده به گردش در می‌آید نور و گرما می‌دهد یعنی به حق عمل کرده اگر غیر آن عمل کند به باطل رفته و از مدار خارج و نابود می‌شود و درختی که از زمین تغذیه کرده و میوه‌ای گوارا می‌دهد در این دایره‌ی حق قرار دارد چون اراده‌ی خداوند کریم از خلقتش چنین بوده در غیر آن باطل و هیزم آتش خواهد شد و اراده‌ی خداوند از خلقت انسان رسیدن به خصوصیات و مقام اشرف مخلوقات یعنی خلیفه بوده و در این صورت است که به حق عمل کرده در غیر آن به راه باطل رفته و مستحق عذاب و چون آدمی دارای اختیار و انتخاب است خداوند رحمان و کریم پیامبران را با کتاب‌های آسمانی به مددش فرستاد تا حق را بیاموزد و به وظیفه‌ی خود که همان رشد در حق است برسد و همچنین خداوند کریم با انتخاب امامان و اولیا آن آموزش را به کمال رسانید و امامان بزرگوار نیز برندگی و کوبندگی حق را در ابعاد گسترده و قالب‌های گوناگون به همه نشان دادند گاه با شمشیر، گاه با فدا کردن جان و مال و فرزند و زمانی با مناجات و علم و عرفان و تدبیر و برهان و بیان و زمانی دیده نشدن ظاهری و هدایت و نجات باطنی.

حال بر سر سفره‌ی احسان پروردگار یعنی وجود مبارک و مقدس امام عصرمان مولا و سرورمان ابوالصالح المهدی (عج) نشسته‌ایم وجود مطهری که ساعات عمرش بر برکت آفرینش می‌افزاید و آنگاه که به سخن در می‌آید جهان، منور به الفاظش می‌شود و



آنگاه که سکوت می‌کند عالم لباس اسرار از تن خارج کرده و به قلب منورش متوسل می‌شود. روشنایی روز در انوار وجودش به تاریکی بدل گشته و سیاهی شبش در تلالؤ وجودش به روزی منور تغییر ماهیت می‌دهد پس این چنین وجود گران‌قدری است که شریک قرآن است و حق را با دلیل و برهان قاطع بر سر باطل همچون پدران طاهرینش می‌کوبد و راه و رسم حق جویی و حق‌مداری را می‌آموزد پس برای شکر چنین نعمتی بر درگاه با عظمت پروردگاران به تضرع اعلام می‌داریم که: ما خورندگان نعمت و رحمت بی‌منتهایت به جان ضعیفمان نظر کردیم و جز آنچه به ما آموختی حمد و شکر دیگری نمی‌شناسیم بر ما ترحم کن و ما را در ملکوت جاہمان به خودمان بنما تا همواره شاکر نعمت‌های بی‌پایان تو باشیم.

حال به اذن الله و به اذن رسول‌الله و به اذن مولایمان امام زمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب پنجم

ق؛

سلام بر دارندگان مدال‌های درخشنده؛ پیروزمندان در جهاد؛ ایمان آورندگان به توحید الهی؛ سوار شدگان بر سفینه‌ی النجاة؛ عقل کل و نجات یافتگان صحرای قیامت؛ وجودهایی با برکت؛ همانانی که انوار جان مطهرشان زینت دهنده‌ی زمین و آسمان است. غربتشان را چگونه توصیف کنیم تا آشنایان زمان آنان را بشناسند؟ پس به دیدار یکی از عاشقان توصیف شده می‌رویم تا حکایت عشقش را با زبان حق گوی زمان بشنویم.

غروب روز پنجم محرم است. دختر امیر مؤمنان (ع) حضرت زینب کبری (س) سینه‌ی مطهرش را به خیمه‌ی حسین بن علی (ع) می‌چسباند و می‌فرماید: ای خیمه‌ی عشق، چند روز دیگر در آتش کفر کافران خواهی سوخت ولی آتش عشقت تا قیامت جاودانه خواهد شد پس شاهد سینه‌ام باش که در این حرارت از آن آتش فروزان‌تر

است؛ تو حق را در خود جا داده‌ای و من حق را با خود همراه خواهم کرد پس شکر پروردگار یکتا را که مشتی پارچه‌ی بی‌جان را در جای دادن توحید در پناهگاهش جاودانه می‌سازد.

چه رمزی در این گفتگو است که قلب تاریخ میراث‌دار آن می‌شود؟ نامش چیست؟ چه کسی نامش را انتخاب می‌کند؟ باز قرآن کریم پاسخ‌گوی این سؤال است که می‌فرماید: آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا به مال و جان خویش جهاد کردند در نزد خدا درجتی عظیم‌تر دارند و کامیافتگانند.

پس شاهدان تاریخ، عزت جهادی را بر دوش می‌کشند که گنجینه‌ی توحیدی خالص است.

اینک جامان را با زبان مطهر دیگری متبرک می‌سازیم؛ امام محمد باقر (ع) وارد چادر پدر گرامی‌اش می‌شود و می‌فرماید: اجازه می‌دهید تا شمشیرتان را برای تمرین جنگ بردارم؟ امام سجاد (ع) تبسمی می‌کنند و می‌فرمایند: مشیت این شمشیر در غلاف ماندن آن است پس جانش را به آتش نکشید و او را در حسرتش تنها بگذارید تا با این خاک نجوا کند و زبان بُرنده‌اش در زمان باقی بماند؛

تیغی که از غلاف خویش با مناجاتی بُرنده بیرون آمد و آن چنان باطل را نابود ساخت که اثری از آن در زمان باقی نماند و باز حق جاودانه شد و باطل با تمام توانش محو گردید و شما شنوندگان میراث‌داران گنجینه‌های توحیدی به دنبال حق در حرکتید و توان جانتان در بیان آنچه آموختید در پرده‌ی ابهام است زیرا نبض جانتان در اندیشه‌ی آینده‌ای مبهم می‌تپد و زمان، شاهد جانی پژمرده و بیمار، چاره‌ی این اندیشه چیست؟ حق را چگونه جستجو می‌کنید که توان درکش را ندارید؟ آیا به فرموده‌ی قرآن کریم بارکش گنجینه‌های مطهر هستید؟ اگر این‌گونه باشد پس دستتان را از قدرت حق که خود را یدالله معرفی می‌کند به دست بیمار نفستان داده‌اید تا همواره نشان ذلت را بر سینه‌تان نشانه روند و آنچه باقی گذارد آتش حسرتی باشد که زمان، آن را در خود حفظ و آثارش را جاودانه سازد. پس به اطراف خود بنگرید و قدردان نعمتی باشید که

پروردگار عالم مانند بارانی به وقت بر جانتان فرو می‌فرستد تا گیاهانی بهجت آور را برویاند.

ساعات حق پیش می‌رود و شب‌های مطهرش به پایان می‌رسد و باز با باری سنگین‌تر می‌آید تا در شانه‌های حق جو منزل کند و نامش را زمزمه‌ی لحظه‌های حیات، پس عظمتش را دریابید و با نعمتی که در کنارتان است بیعت کنید تا طعم شیرین حق را بچشید و با آن بمانید و از باطل بگریزید پس دست مطهرش را بر سینه‌ی پر حرارتتان بگذارید و باز او را بخوانید:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۸ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب ششم

شکر و سپاس پروردگار کریم را سزااست که برای انسان زمین را مقدر فرمود تا برای کسب حیات جاودانه در قرب الهی، در الیه راجعون تا ابد در وعده‌های پروردگار رحیم سعادتمند و زنده بماند و کسانی که عمر زمینی خود را به لهو و لعب و بازیچه بگذرانند حیاتی نه در دنیا و نه در آخرت برایشان نبوده و تا ابد در عذابِ عمر از دست رفته بمانند.

زندگان کسانی هستند که با هدایت پیامبران و یاری امامان، قلبشان به نور ایمان روشن شود و مردگان آن‌هایی هستند که قلبشان به وسیله‌ی شیطان و نفس اماره سخت شده حتی سخت‌تر از سنگ که خداوند رحمان در قرآن کریم چنین توصیف فرموده: پس از آن دل‌های شما چون سنگ سخت گردید حتی سخت‌تر از سنگ که از سنگ، گاه جوی‌ها روان شود و چون شکافته شود آب از آن بیرون آید و گاه از ترس خدا از فراز به نشیب فرو غلتد و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.

در زمانه‌ی حاضر طبق پیش بینی اولیا مخصوصاً امیر مؤمنان (ع) متأسفانه روز به روز قلب‌ها سخت‌تر، ایمان‌ها کم‌رنگ‌تر و وجودها فاسدتر می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر به فراموشی سپرده شده و اندیشه و عقل جایگاه خود را به نفس اماره سپرده در نتیجه انسان گرفتار جنایت و ظلم است و راه نجاتی برای خود نمی‌یابد زیرا طبق فرموده‌ی امیر مؤمنان (ع) عقل و اندیشه را کنار گذاشته که در خطبه‌ی ۱۴ نهج‌البلاغه چنین فرموده‌اند: عقل‌ها و درک‌های شما سبک است و در آنچه طرح می‌کنید و برای آن نقشه می‌کشید به بی‌عقل‌ها و نادان‌ها نزدیک‌تر است پس عجب نیست که شما آماج تیراندازان می‌شوید و آن‌هایی که طمع خوردن دارند شما را می‌خورند و وجود شما طعمه‌ی شکارچیان می‌شود. پس ما که مدعی هستیم از شیعیان و پیروان ایشان هستیم باید که راه چاره را از خطبه‌های گهربار ایشان جستجو

کنیم همان‌گونه‌ای که ایشان فرمودند: که به دوستان بگویید که نام مولایمان مهر بندگی پروردگار کریم است پس باید سعی کنیم که این مهر بر پیشانی عابدان نقش ببندد و در این راه دست تمنا را به فرزند گران‌قدر و گوهر بارشان امام عصر و زمان (عج) دراز کنیم و عاجزانه بگوییم: مولای ما، یاری‌مان کنید تا با عمل و اندیشه در سفارشات شما مورد تأیید و رضایت الهی و خشنودی شما امام عصرمان قرار بگیریم و جزء نجات یافتگان دنیا و آخرت باشیم چون تأیید شما راه نجات است که امیر مؤمنان (ع) در این مورد چنین فرمودند: تمام امت‌ها طعم بهشت و یا آتش خشم پروردگارا را نخواهند چشید و وارد بهشت و یا دوزخ خواهند شد مگر به اذن آخرین وصی رسول خدا حضرت حجت (عج).

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولایمان امام عصر و زمان خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**خطبه‌ی شب ششم**

انا فتحنا لك فتحاً مبيناً؛

سلام بر خضر نبی؛ پیامبری صدیق در توحیدی مستحکم؛ معلمی صبور در اثبات حق و شاهدهی که معمای عمر شریفش نشانه‌ای از رحمت گسترده‌ی پروردگار است؛ پیامبران بر سفره‌ی احسانش مهمان هستند و زبان مطهرش باز کننده‌ی اسرار الهی، اینک در این شب از شب‌های دولت ظهور، مهمان این نفس زکیه می‌شویم تا حکایتی را از دیدارش با امیر مؤمنان (ع) برایمان فاش کند.

می‌فرمایند: روزی به دیدار مولا رفتم درحالی‌که به سختی مشغول کردن چاه بود عرضه داشتم: ای اسدالله، چگونه با این اشتیاق دل خاک را می‌شکافید درحالی‌که انوار مطهرتان آسمان‌های هفت‌گانه را زینت می‌بخشند؟ و امام فرمود: همان‌گونه که پروردگارم فرمود من روزی بندگان خویش را در دل خاک مخفی نموده‌ام و من قلب خاک را می‌شکافم تا حیات را از آن خارج کنم. به طرف دستان مبارکشان رفتم و عرضه

داشتم: ای امیر مؤمنان، ای کاش آن زمان که قلب مرده‌ی خلیفگان الهی را می‌شکافتی امیدی به یافتن حیات در جانشان نمایان می‌شد. وجود با برکتشان به سوی من آمدند و فرمودند: ای خضر، سخت‌ترین زمان برایت چه زمانی بوده و من گفتم: آن زمان که در کنار اباعبدالله (ع) نشسته بودم و او گفت: عمو جان، می‌شود من هم مانند حضرت موسی (ع) همراه شما سفر کنم و من عرضه داشتم: جانم به فدایت ای سبط پیامبر چگونه این درخواست را می‌کنید درحالی‌که من محتاج همراهی شمایم و ایشان فرمودند: آیا در سفری که جدم برایم فاش فرموده با من خواهید بود و من با حلقه‌ی اشکی آن را تأیید کردم و آن زمان رسید و من شاهده‌ی بودم بر تلخ‌ترین مصیبت از جهل امت پیامبر. امیر مؤمنان تبسمی می‌کنند و می‌فرمایند: ای خضر، سفر شما به حوادث آیندگان عزم شما را در رسالتان محکم‌تر می‌کند؛ آنچه را که در پرده‌ی زمان مشاهده کردید هم اکنون نیز قابل رؤیت است؛ عزم امتی که جز دنیا را نمی‌شناسد و آخرت را افسانه‌ای فرض می‌کند که در پرده‌ی مرگ پنهان است پس چگونه بر آینده‌ای صبور خواهی بود که دیگر دین و فرمان خداوند کریم از جان مردمان خارج خواهد شد، آنان سرمست دستاویزهای شیطان به عرصه‌ی زمان خواهند آمد؛ دیگر تیغ کشیده‌ای خونشان را نخواهد ریخت و میدان جنگی به وجود نخواهد آمد؛ آنان سرمستانه به دور گوساله‌ی جانشان خواهند چرخید تا زمان هلاکتشان فرا رسد و یکدیگر را با تیغ‌های از میان برکشیده به هلاکت برسانند و عملشان را حق تصور کنند درحالی‌که حق، تماشاگر وجود ذلیلشان است تا دولت‌ش شکوفا گردد و باطل افسانه‌ای شود در پس پرده و ما آیندگانی هستیم که حق و باطل را در آینه‌ی زمان دیده‌ایم آیا عبرت‌مان از کدام فرمان در جانمان ریشه دوانده و ریشه‌اش چگونه شاخ و برگ و گل را در جانش به نمایش گذاشته که توانسته به دنبال نهضتی حرکت کند که نامش نهضت عاشورا است؟ شور حق بر علیه باطل؛ شوری ماندگار در صفحه‌ی زمان تا قیامت، پس با همان شور عاشورایی فریاد می‌زنیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۹ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب هفتم

حمد و سپاس بر رحمت واسعه‌ی پروردگار یگانه که همواره بر جان بندگان خویش نوید نجات را مژده می‌دهد و برکاتش در لحظاتی است که قلب زمان اسرار خویش را در نماد جان‌های عاشق به همگان می‌نمایاند؛ عاشورایی را به رهبری امام عاشقان با سرودهای عاشقانه در عرصه‌ی زمان ثبت و حرارتش را در دوران‌ها برکت جان‌ها قرار می‌دهد، جان‌هایی که ذخیره‌ی جانشان را گم کرده و به آنان متوسل می‌شوند تا گم کرده‌ی خود را بیابند و در صورتی آن را پیدا خواهند کرد که رسم اطاعت و بندگی قرآن کریم را آموخته باشند.

حال که در دهه‌ای هستیم که عاشقان حق حماسه آفریدند به دنبال جان مطهری که پایه‌گذار آن بود می‌گردیم. آن جان، جان کوثر الهی سرور عالمیان حضرت زهرا (س) است که مقام و شأنش از درک و عقل فراتر است و فقط خداوند کریم و پیامبر گرامی اسلام و امامان و خود ایشان قادر به درک و بیان آن است پس مزین می‌کنیم سخنان را به فرموده‌ی خودشان که فرمودند: فاطمه را بشناسید تا الست و قیامت برایتان معنا شود. در اعتراض به وجود من پروردگار کریم سوره‌ی کوثر را نازل فرمود. پیامبران الهی امانت‌داران حقیقت آفرینش هستند که آن را از انوار مادرشان به ارث می‌برند و میراث همگی در جعبه‌ی جان من به امانت است تا در فرمان قیامت، به آنان مسترد گردد.

بله گوشه‌ای از فضایل و بزرگی ایشان بود از زبان خودشان، ولی متأسفانه دشمنان و دوستان جاهل تحریفاتی در مورد شخصیت ایشان نموده‌اند که تأسف آور است در اینجا به چند نمونه از این تحریفات می‌پردازیم:

به طور مثال دفاع ایشان از امامت و غدیر را دعوی فدک آورده‌اند یا گفته می‌شود ایشان در روز قیامت با پیراهن خونین اباعبدالله الحسین (ع) به محشر می‌آید و از

خداوند طلب حق می‌کند که خود ایشان در این مورد فرموده‌اند: باید بدانید کسی را جرأت خواستن حق، از خداوند نیست؛ من نیستم که در قیامت حق را طلب می‌کنم بلکه خداوند بزرگ است که از حریم خویش خواهد پرسید؛ ما همه متعلق به او هستیم و به سوی او بر می‌گردیم پس در رفتارهایتان جز به حق نگروید و جز حق را نگوئید، این فرمان قرآن است که پیروی کنندگان از قرآن پیروزمندان صحرای قیامت‌اند.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولایمان امام عصر و زمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### خطبه‌ی شب هفتم

حم؛

سلام بر ذخایر حق؛ گنجینه‌هایی که کلید رمز آن را نگشودند؛ جلالتش را در دوران‌ها ذخیره فرمودند تا منتظرانش به دنبالش روان گردند و به پاس این مرحمت پروردگار سر بر خاک عظمتش سایند و نامش را مرهم زخم‌های دوران‌های خالی از جلوه‌ی حق بخوانند و دست مهربانش را بر سینه‌های پرحرارت خویش چسبانند و از غربتی شکوه کنند که مردمان بر این الطاف حق، رازهایی از جانشان را آشکار کردند و پاسخی نشنیدند؛ صورت‌های خویش را بر قبور متبرکشان چسبانیدند و صدایی از حق را در ظلمت وجودشان احساس نکردند؛ به دنبال وجود گم‌گشته‌ی خویش بار سفر بستند و هر بار تنهاتر از قبل بازگشتند و درمان جان بیمارشان را نیافتند. نامی که پروردگار عالم برگزید و باز یک نفر سرآغاز برکتی عظیم گردید. او آمد و بر سینه‌ی پرمهر پیامبر (ص) آیتی شده از آیات قرآن کریم. او کیست که پروردگار عالم جان مطهرش را از اهل عالم مخفی فرمود تا خاک کوی‌اش مقتدایی جز حق را در خود جای ندهد؟ او را چگونه شناخته‌اید؟ آیا داشتن عنوان ام ابیها افتخار این گنجینه‌ی بی‌پایان است و یا مادر فرزندی چون اباعبدالله و یا دخت پیامبر بودن و هزاران عنوان دیگر که عالم از شمارش



آن در حیرت است؟ کدام قلم در مقابل قلم پروردگار عالم قادر است تا وجود با برکتش را توصیف کند؟ نامش را خالقش برگزیده و وجودش را از عرش به فرش فراخوانده تا زمینیان از انوارش ظلمت وجود خویش را به ملکوتی که از آن رانده شدند پیوند کنند. آیا توان درک آن را دارند؟ هیئات که همواره مشغول بازی با خطرناک‌ترین واژه‌های خلقت‌اند و خود در نمی‌یابند چه آنان که در خانه‌ی پیامبر بودند و چه دوران‌ها و زمان‌هایی که در تماشای حق و باطل واماندگان دهرند؛ عقل ملکوتی‌شان در نفس اماره به ذره‌ای تبدیل شد و آن ذره در احساساتشان نام خویش را به جهل بدل کرد و آنچه باقی ماند خشم آفریدگار بود بر خلیفه‌ای که روزگارش را در عشقی سپری کرد که نامش را از عزتی که داشت به زیر کشید و او را سرگردان بین حق و باطل خواند و اینک دریای احسان پروردگار را به مدد می‌خواند تا شاهده‌ی بر پیروزی حق باشد و برای آن حق شهادت دهد. چگونه می‌توان زخم این جهل خطرناک را از دوران پاک کرد؟ هرگز قدرتی قادر نخواهد بود به این ماتم غلبه کند جز اراده‌ی پروردگار عالم که انسان‌ها را در آنچه می‌پیمایند آزاد خوانده است پس به دامن کبریایی‌اش چنگ می‌زنیم و با ناله‌ای که روح، آن را می‌شناسد اعلام می‌داریم: ای پروردگاران، چگونه اذمان می‌دهید تا نام زهرای مرضیه را بخوانیم؟ چگونه او را بشناسیم؟ مادری که خود فرموده: آفرین بر میوه‌ی جانم که سرّ پر شورش نشانی بود از قلب پراشته‌ی زهرا (س) و آن سرّ پر شور بر قامتی جز بارگاه عزت پروردگار استوار نبود پس گره‌ی این جهل چگونه باز خواهد شد و جان عاشقان اهل‌بیت به انوار وجود مولایشان از آن ظلمت نجات خواهد یافت؟ برای استجابت و رسیدن به کمال عقل می‌خوانیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۲۰ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب هشتم

شکر پروردگاران را سزاست که عشق را در ضمیر جان‌ها به ودیعه نهاد و فرمود: شهیدان زنده‌اند. بله مگر می‌شود قلب عاشق را کشت؟ قلبی که از هجران خالقش هر لحظه در سوز و گداز است و با روحی منور همواره در خروشان است تا زمینِ جان را بکاود و از سینه‌ی عاشق خارج گردد.

چه زیباست تماشای چنین جانی که نهالش را با قطره‌ای از رحمت پروردگارش به درختی استوار تبدیل کرده با شاخ و برگ شفاف و درخشان تا در زیر شاخه‌های پر برگش جان خسته از عطش عشق را درمان کند و همواره در طول عمرش به دنبال انواری باشد که نشان از خالقش را دارد تا تسکین و مرهمی بر قلب سوخته از هجرانش گردد پس قلب عاشق را چه درمانی است؟

چه زیباست توصیف آن از کوثر الهی سرور عالمیان حضرت زهرای مرضیه (س) که فرمودند: آنچه میراث شماست چکیده‌ی عشق‌های عالم است که در انوار قرآن کریم می‌درخشد تا همگان در دریای احسانش بنشینند و جانشان را در پرتوی اوامرش از غربت زمین نجات دهند پس با اطاعتش جانتان را منور کنید تا همواره شاهدی باشید بر امت‌های گذشته و آینده.

پس بیایید تا قدر این گوهر و رحمت بی‌نظیر الهی را بدانیم همان‌گونه‌ای که مادر گرامی‌شان فرمودند سرور و مولای ما امام عصر و زمان (عج) چکیده‌ی عشق‌های عالم هستند؛ به عشقش زنده شویم همان‌طور که یاران اباعبدالله (ع) به عشق امامشان زنده‌ی ابدی شدند.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله (ص) و به اذن مولایمان صاحب‌الزمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### خطبه‌ی شب هشتم

یس؛

سلام بر شهیدان راه حق؛ همانانی که نشانی‌شان را از آیات کریمه‌ی قرآن یافتیم زمانی که پا در رکاب مقابله با باطلی می‌کردند که در زیر نقاب حق پنهان گشته بود و جهان را گذرگاهی برای رسیدن به آمال و آرزوهای پوچ و بی‌اساس خود می‌پنداشت؛ تیغ حق بر سرشان فرو آمد و نامشان را از صفحه‌ی روزگار محو گردانید.

به دیدار شهیدی می‌رویم که نبض زمان را در دستان قوی و محکم خود گرفت و خورشید و ماه را ثناگوی خویش گرداند و نامش را در صفحه‌ی عالم به‌عنوان بازوی قوی دین به ثبت رساند او سال‌ها در ظلم و جور کفر در کنار آخرین فرستاده‌ی الهی ماند و جان مطهرش شاهد سخت‌ترین دوران از جاهلیت مردمان عصرش. او حمزه پسر عبدالمطلب و عموی پیامبر بود که عمر شریفش را در مبارزه با ملحدین مکه گذراند و در جنگی که فرمان الهی بود شهید شد. اینک مهمان او می‌شویم تا در این شب که زمزمه‌ی ماندن و یا رفتن از صحرای کربلا در میان اصحاب اباعبدالله (ع) در جریان است شاهده‌ی باشیم بر بار سنگین دوران‌ها در یاری دین پروردگار یکتا.

حمزه می‌فرماید: روزی به چادر منور رسول خدا (ص) رفتم و عرضه داشتم: ای رسول خدا، دل‌تنگی برای خدا به چه معناست؟ مگر می‌شود جان محتاج به آب و غذا دل‌تنگ حی و القیوم شود و رسول‌الله فرمودند: ای حمزه، دل، صفحه‌ی ملکوت است که روی آن را جانی به نام پوست و گوشت پوشاند تا هیزم عشقش در پشت این حجاب روشن شود و کسی شاهد سوختنش نباشد؛ جان شما طمع رفتن به ملکوت را دارد پس آماده‌اش کنید تا بال و پر بگشاید و از این دیار غربت بگریزد. من به سخنان پیامبر سخت دل‌بستم و به آسمان نگریستم و عرضه داشتم: ای پروردگارم، چگونه غربت رسالت را ببینم و طمع درآمدن داشته باشم؟ باور دارم که یاوری چون تو دارد ولی جانم در شعله‌ی عشقش فروزان است پس خود بر این جان عاشق مرهمی گزار و

زمان این مناجات زیبا را در جانش ذخیره نمود تا بار دیگر با زبانی شیواتر آن را بیان کند؛ این بار سردار امام حسین (ع) پیش می‌آید: یا ابا عبدالله، از پدرمان امیر مؤمنان شنیدم که حمزه در جنگ احد قبل از آنکه سینه‌اش نشانه رود تیری به چشم راستش اصابت کرد و او فریاد زد: به خدا سوگند با چشم دیگرم از رسول خدا محافظت خواهم کرد و من این سخن را سال‌هاست در سینه‌ام حفظ کرده‌ام تا در مقابله زانو زنم و عرضه دارم: ای مولای من، اگر تکه‌تکه شوم تکیه‌ی دیگرم حامی تو خواهد بود و این سخن تا قیامت در صفحه‌ی حق باقی ماند و هر بار آن را برای عرشیان و فرشیان باز خواندیم تا عشق را معنا کنیم پس وارثان این پیام‌های زیبا در تمام عصرها با دلی شگفت‌زده از رشادت‌ها و جان بازی‌ها می‌آیند و می‌روند و باز فرزندان آنان شاهده‌ی بر عصر و زمان خویش در تاریخ گذر می‌کنند؛ تاریخی که قلب انسان را هدف قرار می‌دهد تا در آن خون حق را به جریان بیندازد نه تأسف و افسوس بر ماندن و یا رفتن از صفحه‌ی حق را؛ آنان که ماندند جاودانگی را برگزیدند و آنان که رفتند زندگی چند روزه‌ی دنیا، را اینک شما چه می‌کنید با جانی که مرتباً در صفحه‌ی جنگ با خویش است نه می‌ماند و نه می‌رود سرگردان بین ماندن و رفتن روزگارش را سپری می‌کند و حاصل این مبارزه جانی در مانده است که به هیچ سپری جز نفس اماره تکیه نمی‌کند پس مهلت جاننش به پایان می‌رسد و او هنوز در این میدان به تماشا ایستاده است. چاره‌ی این روح سرگردان در کدام عرصه‌ی خلقت است؟ در دنیاست؟ در برزخ است و یا در قیامت؟ پس در این شب معلومات به این پرسش پاسخ دهید تا فرج جانتان را بیابید و برای یافتنش فریاد کنید:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۲۱ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب نهم

شکر و سپاس بی‌شمار به عظمت شش روز خلقت، خداوند با جلال و کبریایی را سزاوار است؛ شکر و سپاسی که عاشقان کوی‌اش در عروجشان به سوی او را حمد نمودند به سلامتی که سلامتی‌اش از آن اوست پس سلام بر جانی که حقیقتش را شناخت و به دنبال انوارش به حرکت درآمد؛ انواری که جهان ماده، آن را به‌عنوان روح می‌شناسد؛ روح، متصل‌کننده‌ی جان است به ملکوت جانی که ملکوتیان در گرداگردش در حرکت‌اند، با نوایش عشق روح قدسی را معنا می‌کنند و آنگاه که بال‌هایشان را به یکدیگر پیوند می‌زنند تا حرارتش را حس کنند نوایی به جانشان نهیب می‌زند که مراقب باشید، جان لطیفتان تحمل شعله‌اش را ندارد؛ شعله‌اش منور‌کننده‌ی خزان غیب است؛ خزانی که در صندوقچه‌ی جانش ذخیره می‌شوند تا آنگاه که به امر پروردگارش آن را باز کند عرشیان به تماشا بایستند و اعلام دارند جز آنچه پروردگارشان به آنان امر فرمود دانش دیگری نیاموخته‌اند.

چه روحی! چه ملکوتی! چه بازگشتی! چه حرارت عشقی و چه اعتراف زیبایی که توصیفش را از سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) شنیدیم که قلب بندگان عاشق را به لرزه‌ی قیامت دچار می‌کند. خداوند رحمان و عزیز و حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم گفتند آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن می‌دانم که شما نمی‌دانید آنان گفتند: منزه‌ی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست تویی دانای حکیم.

این اعتراف به الست ختم نشد؛ پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) و اهل‌بیتش بارها و بارها مخصوصاً اباعبدالله الحسین (ع) در نهضت عاشورا فرشتگان را وادار به اعتراف

کرد نه به اجبار بلکه مشتاقانه و عاشقانه و این اعترافها در ظهور دولت حقه‌ی مولایمان امام زمان (عج) به اوج خود خواهد رسید و آنانی که به همراه ایشان در آن دولت خواهند بود مورد تحسین عرشیان قرار خواهند گرفت همان‌گونه‌ای که آنانی که در شب عاشورا ماندند و روزش حماسه آفریدند مورد تحسین واقع شدند پس بیاید در این شبِ ماندن، عاشقانه به همراه مولایمان بمانیم.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا امام زمان خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### خطبه‌ی شب نهم

حم؛

سلام بر دولت ظهور؛ دولت به چه معناست؟ نامش را چه کسی برگزیده است و نشانی‌اش را در کجا باید جستجو کرد؟ شنوندگان مباحث شب‌های گذشته به حیات حق سفر کردند و با مسافرین ایستگاه‌هایش آشنا گشتند و اینک موقع برگشتن است. امشب سفینه‌ی نجات آماده است تا مسافرین حق را در خود جای دهد؛ آنانی که به وعده‌ی پروردگار عالم دل بستند و با ایمانی مستحکم به دنبالش روان گشتند. آن وعده‌ی شیرین‌تر از عسل در چادر خود نشسته است تا جان‌های مشتاق دنیا، در سیاهی شب بگریزند. با حلقه‌ی اشکی که دور چشم مبارکش جمع شده می‌فرماید: بروید، جان، متاعی گران‌بهاست آن را از تیغ‌های کشیده برهانید؛ آن تیغ‌ها بر جان‌هایی می‌تازد که آنان را دوست می‌دارند؛ از برقشان نمی‌هراسند بلکه با آغوشی باز استقبالشان می‌کنند. سر و صدا فرو می‌نشیند؛ سکوت بر صحرا حکم فرما می‌شود؛ جز صدای مناجات صدای دیگری بر نمی‌خیزد. طلوع فجر نزدیک است. سایه‌ای به چادر امام نزدیک می‌شود؛ سر را به آستانش می‌گذارد و می‌گوید: لحظه‌ای را برای دیدارتان برگزیدم که می‌دانم در سجده‌ی شکر هستید و چهره‌ی مرا که در خون جانم غوطه‌ور است را به داخل خیمه نمی‌خوانید پس آمده‌ام تا با آستانی درد و دل کنم که غربتش

را ساعاتی پیش به چشم خویش دیدم؛ سرورم، خورشید فردا آن زمان که طلوع کند و بر چهره‌ی حر بتابد نقشی را مشاهده خواهد کرد که پروردگارش او را برای آن نقش فراخواند و فرمود: به خورشید و ماه سوگند که من خوبی و بدی را به انسان القا کرده‌ام و من آن القا را در جانم به نمایش خواهم گذاشت پس اذنم دهید اولین کسی باشم که این فرمان پروردگارم را به نمایش می‌گذارم. حر می‌رود و برای نماز صبح باز می‌گردد. امام حسین (ع) می‌فرماید: ای سوار شونندگان بر کشتی نجات جدم نوح نبی، من کشتی خویش را در بیابانی دور از دریا ساخته‌ام؛ آبی برای روان کردنش ندارم جز خون پاکتان؛ آن را خون شما به حرکت درخواهد آورد و چه مقصد باشکوهی در انتظارتان است، آیا توان درکش را دارید؟ حضرت قاسم بن الحسن فریاد می‌زند: عمو جان، قبلاً آن را دیده‌ام. حضرت زینب (س) می‌فرمایند: ای فرزند رسول خدا، آنچه فرمودید برای سوار شونندگان بود آیا این وعده‌ی شیرین برای میراث داران چگونه تفسیر می‌شود؟ امام می‌فرماید: میراث داران من همان‌هایی هستند که قرآن کریم فرمود: هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید. سخت به شما دل‌بسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است. آنگاه که آنان را در هدایت بینم با من هستند و آنگاه که از آن دور شوند دیگر نشانی از من را نمی‌یابند و اینک ضربان زمان عقربه‌ی این سفینه را به جهت یاران حق چرخانده است تا در آن بنشینند و با دولت عشق سفر کنند و باز زمان، منتظر کشتی نجات دیگری است تا جان‌ها ندای الستی‌شان را درک کنند؛ آیا توان شنیدن آن را دارند؟ اگر داشته باشند برای رسیدن به آن پروردگارشان را می‌خوانند به ندای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۲۲ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب دهم (شب عاشورا)

به نام پروردگار غفور و رحیم؛ پروردگاری که همواره در وعده‌ی احسان، همگان را بر سفره‌ی رحمتش مهمان نمود و سپس امر فرمود: خدا شما را اندرز می‌دهد که اگر از مؤمنان هستید بار دیگر گرد چنان کاری مگردید.

ای مهمانان کوی عشق و جویندگان حق، ای هم‌سفران و شنوندگان شب‌های ده‌گانه‌ی دولت ظهور، اندرز خداوند در قرآن کریم را شنیدید پس بار دیگر نعمت و رحمتی که شامل شما شد را قدر بدانید؛ به عمل و اندیشه‌ی گذشته برنگردید، اینک که دانستید نجات در انتخاب حق است و با فرمایشات مولایتان حق و حق‌مداران و نهضت عاشورا را شناختید پس تصمیم به ماندن بگیرید و با اراده‌ی راسخ و قدم‌های استوار بر آن پایدار باشید و این‌گونه نباشد که بعد از این دهه کم کم آن را به فراموشی بسپارید، این کفران نعمت و رحمت عظیمی است که در این دهه از آن برخوردار شدید.

شاکر پروردگار کریم و سپاسگزار ولی نعمت‌مان امام و مولایمان ابی‌صالح المهدی (عج) باشیم؛ شکر مثمر ثمر است که جایگاه لطف را بشناسد و قدردان هدایتی باشد که او را از جهل نجات داد پس به جانمان نهیب می‌زنیم که: ای جان، چه طعام مطهری برایت از ملکوت فرستادند! طعامی که انوارش زنده کننده‌ی مردگان، مست کننده‌ی عاشقان و تفسیر کننده‌ی قرآن است. پس بعد از این دهه با آیات کریمه‌ی قرآن تو را تغذیه خواهیم کرد تا طعام مطهر و نورانیت ادامه یابد و دل مشتاق و عاشقت را که در فراق یوسف زهرا می‌سوزد با اطاعتش التیام خواهیم داد.

و اینک به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا امام عصر و زمان خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### خطبه‌ی شب دهم (شب عاشورا)

الم؛

سلام بر قرآن کریم؛ معجزه‌ای که خود را بدون رقیب معرفی می‌فرماید تا بندگان را در پناه آیاتش به ملکوتی که از آن آمده‌اند بازگرداند. کتابی که زبان شیوایش قابل درک همگان است و ادعا کننده‌ای برایش یافت نمی‌شود؛ آفرینش را به توصیف می‌کشد و اعجاز عشق را نمایان می‌سازد نعمتش را شامل مؤمنین و غضب الهی را بر جان کافران مستولی می‌سازد. پرده از شیرین‌ترین مناجات برمی‌دارد و جان خلیفه را به زمینی تشبیه می‌کند که همواره در حال رویاندن نعمت‌های وجود است اگر خود را بشناسد که او را جانشین خالقش نام نهادند معنی این پیشکشی پروردگار عالم چیست؟ آیا روح منوری است که در جان آدمیان است تا حیات یابند؟ معمای جانشین پروردگار بودن در کدام رتبه است؟ مقام پیامبران یا جانشینانشان و یا همگان؟ پاسخ چیست؟ کتاب آسمانی پاسخش را فرموده: بندگانی که به درجه‌ی مخلصین می‌رسند و دیگر قرینه‌ای ندارند هر چه هست نشان خلقت است و انوار پروردگار کریم، ادیان‌ها همگی فراخوانده شدند تا به این مقام برسند در زیر پرچمش جایگاه خویش را نظاره کنند. اینک پایان شب‌های دهگانه است چه شب‌های باشکوهی! چه شاهدان با عظمتی! چه عمر با برکتی در لحظاتش خلاصه شد، چه گوش‌ها و چشم‌هایی که به آستانش دوخته شده تا پرسش جانش را پاسخ دهد تو کی هستی؟ پرسشی که ذهن شنوندگان این مباحث را به خود اختصاص داد؛ اینک معمایش را فاش می‌کنیم وای بر احوال شنونده‌ای که نعمت هدایتش را فراموش کرده و باز مزد رسولش را از یاد برده است مودت به قرآنش را به بازی گرفته و صبح و شبش در مقاصدی تکراری به پایان می‌رسد پس قیمت جانش را فراموش می‌کند و خود را در درک القابش ناتوان می‌بیند آیا پروردگار عالم در خلقتش تفاوتی نهاده است؟ خیر، اعلام فرموده همگان خلیفگان روی زمین‌اند کدام زمین؟ زمینی که آتش نفسش آبادانی را از میان برده است و برهوت را به ارمغان آورده و یا زمینی که باغ‌های بهشت را به تصویر کشیده است.

باید همانند قوم موسی به احوالتان نظر کنید که اربابان از کوه طور بازگشت تا نتیجه‌ی امانتش را در نزدتان ببیند آیا امانت‌داری صادق بودید و یا در مستی عاشوراییان لحظاتی را سرمست گشتید و باز خود ماندید و آنچه نامش جان است، اگر تورات وجودتان را با انوار سرور شهیدان نوشته باشید پس چه فاصله‌ای بین شما و پروردگارتان است فاصله بی‌معناست، چشم ظاهر دنیا بین است و چشم باطن در الستی باشکوه پس بازیچه‌های دنیا را رها کنید و یقین داشته باشید اگر شیعه‌ی علی هستید آنچه از سفره‌ی ملکوت برایتان آوردند گنجینه‌ای بود تمام نشدنی، پس قلمش را قدر بدانید و بر آنچه فرمانتان داده سر اطاعت فرود آرید تا حماسه‌ی عاشورا را در جانتان به نمایش درآورند و طعم شیرین آن را به جانتان بچشانند پس با ساعاتش بیعت کنید و آن را غنیمتی بزرگ تا همواره دنیا و برزختان در نعمتش متنعم شود. اینک پای طور بایستید و به قامتش نظر کنید و فرج عقلتان را از عقل کل تقاضا کنید پس فریاد بزنید:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

**والسلام و علی عباد الله الصالحین**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۲۳ آبان ۹۲

خطبه‌ی روز عاشورا

سلام بر یوم‌الدین؛ مالک یوم‌الدین و سلام بر یوم عاشورا، یوم فرقان، یوم جداسازی حق از باطل، پاک از ناپاک، زیبایی از زشتی، عزت از ذلت و رشادت از عجز و سلام بر برپا کننده‌ی کرسی قضاوتش، بر ترازو و میزان و معیارش و سلام بر ایام، ایامی که نامش را پروردگارش در آینه‌ی آفرینشش نگاشت سپس همگان را در چرخش شب و روزش به تفکر فرمان داد؛ روزها در انوارش درخشید و شب‌ها در سکوتش مأوای دلدادگانی شد که زبان در کام را در پرده‌ی سینه فرو برده بودند تا رازهایی را فاش کنند که در صندوقچه‌ی جان ذخیره شده بود، جان‌ها رفتند ولی ذخیره‌ها ماندند تا ایام را معنا کنند؛ زبان آیندگان در کام‌هایشان به عظمتش معترف شد و اشک دیدگان از سوز و گدازش به جریان افتاد؛ چه تلاطم باشکوهی! امواج به حرکت درآمدند تا پرده‌ی جان عاشق را بدرند و زبان در کام مانده‌اش را به سخن درآورند؛ زبان ایام شکوفا شد و نهانش از سینه‌ی زمان جوشید و ابراز داشت:

مرا به خاطر بسپارید؛ من امانت‌دار جانتان هستم امانتتان را به من بسپارید تا بر رفعتش بیفزایم و نجواهایتان را دریچه‌ی نجات جان‌ها کنم و سلام و صلوات خداوند کریم بر کوثر بی‌همتای الهی سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که از زبان گویای ایام سخن گفتند که ما به وضوح امانت‌داری آن را می‌بینیم که همان‌گونه‌ای که فرمودند: زمان، امانت عاشورای اباعبدالله الحسین را در سینه‌ی خود حفظ فرموده که هر سال زبان آیندگان در کام‌هایشان به عظمتش اعتراف کند و اشک دیدگان از سوز و گدازش چون سیل به جریان افتد.

امروز همان وعده‌ی سرور عالمیان است؛ یوم عاشوراست؛ روزی است که عظمتش زمین و آسمان را به حیرت درآورد چون شاهد مناجات حضرت اباعبدالله و یاران و فرزندان و بانوانی بود که در حلقه‌ی امامت به طرف ملاقاتی در حرکت بودند که

شوق و اشتیاق وجودشان را در چهره‌ی نورانی امام و در خطوط چهره‌اش، در تبسم‌هایش، در تفکراتش در لحظاتی که به دشمن می‌نگریستند حس می‌کردند. چه لحظات باشکوهی! سیمای حق ساعت‌هایی را سپری می‌کرد که وعده‌ی الهی بود و در فضیلت بی‌نظیر. روزی که تیرهای باطل آن جان‌های مطهر را درید و خون پاکشان را بر زمین ریخت و سرهای مبارکشان را در کیسه‌های متعفن جانشان قرار دادند تا مورد تشویق شیطان قرار گیرند و جگر زمان از تماشای آن به خروش آمد و زمین و آسمان ابراز نفرت نمود، دریا به خروش آمد، فرشتگان متحیر جهانی شدند که سابقه‌ی آن را برایشان گفته بودند؛ باطل زینت داده شد و برایش برهان‌هایی اختراع گردید که عقل‌ها را در وجودهای قدرت‌طلبان خاموش کرد ولی خورشید هدایت آن‌چنان تابید که باطل را به کویری افسانه‌ای بدل نمود؛ گیاهان زیبایش را سوزاند و ریشه‌اش را خشک کرد و آن را در صفحه‌ی سیاه زمان جاودانه کرد.

پس راهی که حق بود درخشید تا جان‌های مظلوم از آن نیرو بگیرد و بر باطل‌های زمان بتازد و اشکش برای حقی جاری شود که به دنبالش حرکت کرده تا با او دست بیعت دهد؛ او را بشناسد؛ مردانگی‌اش را تحسین کند؛ شجاعتش را بشناسد و دفاعش را آینه‌ی وجودش قرار دهد و راهش را چراغ هدایتش.

پس ای منتظران و شیفتگان کوی عشق بیایید در روز عاشورا، عاشورا به پا کنیم و با ناله و فریاد به مولایمان امام حسین بگوییم: یابن رسول‌الله، یارانتان شما را در کنار خود می‌دیدند و جمال بی‌مثالتان را در مناجات و تبسم و اشک و خطابه‌ها می‌دیدند؛ عاشقانه سرود عشق می‌خواندند و جانشان را فدا می‌کردند ما منتظران و عاشقان فرزندان گرامی‌تان یوسف زهرا امام و مولا و سرورمان را اگرچه به ظاهر نمی‌بینیم ولی ایشان را از خودمان جدا نمی‌دانیم با باور و یقین، وجود مقدسش را در کنار و در قلبمان و در فرمان‌ها و خطابه‌هایشان می‌بینیم ما را در این روز بزرگ دعا کنید که همچون یاران صدیقتان ما نیز با اخلاص عمل و استواری قدم، جامان را عاشقانه در اطاعتش فدا کنیم و در برابرش زانو بزنیم و با ناله و اشک ابراز داریم:

مولای ما یابن رسول الله اگر با ریختن خون ما دینمان در این زمانه‌ی پر از کفر و فساد و نفاق و جنایت از تباهی نجات پیدا می‌کند این جان حقیر ماست که تشنه‌ی فرمان شماست ما منتظر هستیم تا وعده‌ی پروردگاران محقق شود و زمان انتظار به پایان برسد و جمال قرص ماهتان را با ندای هل من ناصر ینصرنی به گوش جان بشنویم و با فدا کردن جانمان لبیک بگوییم و تا آن زمان فریاد خواهیم زد:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

www.rayatolhoda.com

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

خطبه‌ی شب یازدهم (شب اول شهادت امام حسین (ع)) ۲۳ آبان ۹۲

شکر، پروردگار حکیم و عظیم را سزااست که در عذاب بندگان نافرمان و عصیان کننده تعجیل نمی‌نماید که این مهم از حکمت بالغه و اقتدار کامله‌ی او سرچشمه می‌گیرد و هیچ کس را از حیطة‌ی سلطنتش فراری ممکن نیست و به وعده‌هایی که به مؤمنان به خاطر اخلاص و صبرشان داده عمل می‌کند و از آنان جان و مال و اخلاصشان را می‌خرد و بهشت عطا می‌کند که در قرآن کریم آن را چنین بیان فرمود: خدا از مؤمنان، جان‌ها و مال‌هایشان را خرید تا بهشت از آن آنان باشد؛ در راه خدا جنگ می‌کنند چه بکشند یا کشته شوند وعده‌ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهده‌ی اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ بدین خرید و فروش که کرده‌اید شاد باشید که کامیابی بزرگ است.

پس شکر بر رحمت پروردگار عالم به خاطر زمان‌ها و دوران‌ها باد؛ دوران‌هایی که توحید را در خزانه‌ی جان چنان گوهری حفظ کرده‌اند تا دزدان دهر به رمزش آگاه نشوند آنگاه میراث‌بران ثروتشان را به بازار دنیا آوردند تا خریدارش را بخوانند؛ چه قیمتی بر آن می‌نهند تا در گنجایش جانشان بگنجد؟ جز خداوند کریم چه کسی بهایش را می‌پردازد؟ همه‌ی طالبان به دنبالش در حرکتند و آن گوهر جز در خزانه‌ی غیب نرود و دستی جز حق به آن نرسد.

ما ضمن عرض تسلیت به ساحت مقدس سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) اعلام می‌داریم که: ما امت آخرین فرزند گرامی‌تان، طالبان و خریداران توحید و حق و اخلاص نهضت عاشورا هستیم؛ یاری‌مان کنید تا توحید و حق ثبت شده در زمان‌ها را کسب و حق مداری‌مان را در زمان جاودانه کنیم همان‌گونه‌ای که شهدای کربلا با خدا معامله کردند و جان و فرزندان و مالشان را به قیمت عشق و رضای الهی فروختند و

از این خرید و فروش خشنود و سرمست شدند و همه مصائب و زخم شمشیر و تیر را چون عسل مصفا به جان شیرینشان خوراندند.

چه شبی است امشب! سیاهی‌اش از جهل جاهلان است؛ سیاه‌تر از دود سوره‌ی دخان چون عده‌ای به مانند درندگان زخمی، که طبیبانی برای مداوای عفونت زخمشان می‌خواهند به آنان یاری کنند را با چنگ و دندان می‌درند؛ امامی را که برای نجات از جهالت و عذاب الهی و افکار بیمارشان به آنان نزدیک شد را کشتند و آن را پیروزی فرض کردند؛ و احیرتا؛ انسان‌های حیوان صورت و حیوان سیرت، زمان را در کارهایشان حیرت‌زده کرده‌اند؛ درنده‌خویی و جاه‌طلبی را به نمایش گذاشتند و نورهای پاک انوار نبوت را کشتند تا حق نابود شود ولی خیلی زود دریافتند که باطل کف روی آب است؛ از بین رفتنی است و حق و حق مداران جاوید و همیشگی.

امشب شب شام غریبان است؛ کدام غریبان؟ فرزندان جانشین پیامبر که در عالم غریب نیستند چون آشناترین افراد در عالم، خلیفگان خداوند هستند بلکه جان‌هایی غریب‌اند که از عقل تهی می‌باشند و در اسارت شیطان و نفس؛ آنان چند صباحی به زندگی ننگین خود دل می‌بندند، می‌میرند و بدنی مسموم را به قیامت می‌برند تا با آتش غضب الهی بسوزد. حال در این شب حزن انگیز به ساحت مقدس مولایمان امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج) با چشمی اشک‌بار ابراز می‌داریم: آجرک الله یابن رسول‌الله، یابن سالار شهیدان، اباعبدالله (ع) آجرک الله یا بقیة الله در عزای جدتان تسلیت ما را بپذیرید و فریاد این الطالب بدم مقتول بکربلای ما را در همراهی و آمادگی در فدا کردن جانمان، در نابودی باطل به دست پُر توانتان از ما بپذیرید تا همواره از خداوند رحمان به دعا بخوانیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۲۴ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب دوازدهم

به نام آفریننده‌ی جان‌ها؛ پروردگاری که جان‌های مشتاق را اَیَّهَا الْمُخْلِصُونَ نامید و به همگان عرضه داشت: آنان از پلیدی نفس اماره در امان هستند چون اخلاص، قلعه‌ی مستحکمی است که راه نفوذ هوای نفس را محدود می‌کند و حاصلش جانی است که شیطان در آن راهی ندارد و خداوند کریم زمین را برای خلیفگان خود آفریده و وعده فرموده وارثان آن نیز همان‌ها هستند و کسانی به سعادت خواهند رسید که در خدمت آنان باشند؛ خدمتی که خشنودی خداوند کریم و پیامبرش و جانشینش باشد ولی افسوس نام ملکوتیان را در ظرف جانش به هوسی می‌آراید که خود آن را می‌پسندد و برایش نوای عشق سر می‌دهد. پیامبر گرامی‌شان به تماشا می‌نشینند؛ ای وای بر امتی که مانند گوساله پرستان امت موسی (ع) بر گرد ساخته‌ی ذهنشان می‌چرخند و جواهرات وجودشان را در آتش گداخته ذوب می‌کنند تا نماد خودپرستی را معنا کنند. چه شده که پرچم اسلام در آتش عشقی می‌سوزد که عاشقان نامش مدعیانی هستند که آتش امیالشان پرده بر حقیقت هدایتش انداخته و آن را در بازار داد و ستد به بهایی اندک وا گذارده است و کاروانی را که بر پشت شترهایش عزت عطایی خداوند را حمل می‌کند را به عجز و زبونی در افکار خود تبدیل کرده و برایش مرثیه خوانی می‌کند درحالی‌که از معصومین است که فرمودند: خداوند کریم وقتی از انوار جلاله‌ی خود در کالبد انسان‌ها دمید اول عضوی که بیدار شد سر انسان‌ها بود تا چشم بتواند از انوار جلاله نور بگیرد و هر چشمی که باز شد در مقابل خود خالق را دید که آنچه می‌خواسته برایش آفریده است؛ عاشوراییان در شکر از پروردگار، همین سر که با انوار هدایت آفریدگار خود شرف پیدا نموده بود را مجدداً به درگاه خالق خود پیشکش نمودند و پروردگار کریم فرمود: من این سرها را جایگاه رفیعی خواهم بخشید و آن سرها با اطاعت خالق خود شرفی بس بزرگ پیدا نمودند و شجاعت سر شهیدان کربلا گویای این عهد و پیمان بود.



سرور عالمیان حضرت زهرا چه زیبا فرمودند: شهیدان راه حق گوش‌هایی شنوا دارند و هر زبانی که از حق آنان دفاع کند آن زبان را دعا می‌کنند تا شرافت ذکر الهی پیدا کند و پروردگار کریم در قیامت آن را به سخن درآورد و آن زبان جز به تمجید باز نشود مانند زبان حضرت زکریا (ع) که سه روز فقط به ذکر باز شد. در هر عصری کسانی انتخاب می‌شوند تا زبانی گویا داشته باشند از گفتن حقیقت؛ این زبان آرام نمی‌گیرد مگر با شهادت و شهادت است که او را برای ستودن آفریدگار خود ذکر می‌گرداند پس هر بار که به یکتایی خداوند کریم شهادت دادید جاودانگی زبانتان را از یکتای کریم تقاضا کنید.

باید که دوستان و عزاداران اباعبدالله الحسین (ع) این فرموده‌ی اسوه‌ی صبر و ایثار، حضرت زینب کبری (س) را با اندیشه و باور و یقین آویزه‌ی گوش جان کنند که ایشان امروز در کوفه به ابن‌زیاد ملعون فرمودند: من غیر از زیبایی نه چیزی ندیدم و نه شنیدم. این پیام حضرت نه به روز عاشورا بلکه از زمانی که این نهضت از مدینه به رهبری امام حسین (ع) شروع شد و در کربلا امام شهید شد و رهبری کاروان را امام سجاد (ع) بر عهده گرفت و کاروان از کربلا به کوفه و شام و به مدینه رسید لحظه به لحظه، حرکت به حرکت، سخن به سخن، جز زیبایی چیزی را نمی‌توان دید و شنید؛ این زیبایی به طوری است که اگر به واقع درک شود به شوقش تا قیامت چشم‌ها چون سیل اشک خواهند بارید پس باید که در مورد عزاداری‌هایمان و عمل‌هایمان، حتی دعاهایمان اندیشه کنیم و معنی و مفهوم کلمات را درست درک کنیم بعد آن بر زبان جاری کنیم چه زیبا و پر معنی است این بیان که: شما زنده بودن با آل محمد و مردن با آل محمد را به‌عنوان تعارف از پروردگار کریم تقاضا می‌کنید و آن را به حساب دعا می‌گذارید درحالی‌که در کنار امامی زندگی می‌کنید که اعجازی از خلقت هستند و زنده بودن را در قرن‌ها معنی کرده‌اند و مردن را در حین زنده بودن به عرصه‌ی نمایش گذاشتند و شما درحالی‌که امام و رهبرتان در هر لحظه یحیی و یمیت را در رسالت و امامت خود به زمان ثابت نموده است دعا می‌کنید که با آل رسول زنده باشید و با آل رسول بمیرید؛ نام این دعا را چه می‌گذارید؟ نامش آرزوی بدون دلیل و برهان است که هیچ منطقی ندارد. شما در کنار زنده‌ی واقعی مرده هستید و آن وقت مردن را در

کنار آل رسول تقاضا می‌کنید. از اندیشه تهی شده‌اید، به کارهایی که می‌کنید و سخنانی که می‌گویید اندیشه نمی‌کنید؛ با کلماتی بازی می‌کنید که نتیجه‌ی عمل شما محسوب می‌شود و برهان قرآن کریم بسیار سنگین است: آنچه پروردگار کریم آفرید حق بود نه بازیچه و بسیار فرموده است که: پروردگار کریم زنده را از مرده و مرده را زنده خارج خواهد فرمود پس کسی که در کنار زنده‌ای که مغزِ زمان است مرده باشد چگونه از او زنده‌ای خارج خواهد شد و زنده‌ای که در واقع با جهالت مرده محسوب می‌شود چگونه از او زنده‌ای خارج می‌شود پس دعا، میقاتِ یقینی است نه تعارف مجازی و کسانی که با دعا به‌عنوان تعارف مجازی زندگی کنند در نامه‌ی اعمالشان دچار لهو و لعب هستند که عمرشان را به تعارف و بازی تباه کردند. انعکاس بازدم امام عصر نوید شادابی و حیات جاودان است پس باید در حیات زمینی چنان در هدایت پروردگار کریم یعنی امام عصر و زمان ابوالصالح المهدی (عج) باشیم تا در خطر مردن درحالی که نفس می‌کشیم قرار نگیریم پس باید همچون یاران امام حسین (ع) باشیم که در حیات زمینی‌شان در هدایت امام عصرشان زنده بودند و در عاشورا در یاری امامشان از آل رسول با شهادت از دنیا رفتند و ماماتشان نیز در کنار امام عصرشان زنده‌ی ابدی پیدا کرده است.

برای رسیدن به این آرزوی مهم و بزرگ از خداوند به دعا می‌خواهیم:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۲۵ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب سیزدهم

بار الها حمد و سپاس تو را سزااست حمدی که زینده‌ی ذات کریم توست و با جلالت برابری می‌کند حمدی که پایانی نپذیرد و به گردش روزگار، پیایی فزونی یابد، حمدی که فرشتگان حسابدار از شمردنش و از آنچه نویسندگان نوشته‌اند افزون‌تر شود، حمد و ستایشی که با عرش با عظمت و با کرسی بلند پایه‌ات برابری نماید، حمدی که ظاهرش با باطنش یکی باشد با نیت و اخلاص ابراز شود. پروردگارا بر محمد و آلش درود فرست که از آن درود پاکیزه‌تر و فزاینده‌تر و پسندیده‌تر نباشد.

خطبه‌ی امشب را مزین کردیم به مناجات سید ساجدین زینت عابدین امام علی‌بن‌الحسین (ع) امامی که وسعت قلب و روحشان اقیانوس‌ها را شگفت‌زده و صبر و استواری‌شان کوه‌ها را شرمنده کرده است امامی که به تعداد شهدای کربلا بر قلب نازینش زخم خورده بود و مدت ۳۴ سال با مناجات‌های زیبا و پر از اخلاص و بندگی و معارف اسلامی و خودسازی و مبارزه با کفر و نفاق‌های درونی و بیرونی زندگی کرد. با وجود تحمل آن همه مصائب در طول عمر خود لحظه‌ای از هدایت و امامت مردم از پا ننشست. همان‌گونه که در خطابه‌های امسال آمده بود که امام محمد باقر (ع) وارد چادر پدر گرامی‌اش امام سجاد (ع) می‌شود و می‌فرماید: اجازه می‌دهید تا شمشیرتان را برای تهرین جنگ بردارم؟ امام سجاد (ع) تبسمی می‌کنند و می‌فرمایند: مشیت این شمشیر در غلاف ماندن آن است پس جانش را به آتش نکشید و او را در حسرتش تنها بگذارید تا با این خاک نجوا کند و زبان برنده‌اش در زمان باقی بماند. تیغی که از غلاف خویش با مناجاتی برنده بیرون آمد و آن‌چنان باطل را نابود ساخت که اثری از آن در زمان باقی نماند و باز حق جاودانه شد و باطل با تمام توانش محو گردید.

امام سجاد (ع) در واقعه‌ی نهضت عاشورا ریشه‌ی جهالت مردم را در سه چیز در مرحله اول دانست و آن نداشتن توحید و ارتباط با معرفت با خداوند کریم و نداشتن فرهنگ اسلامی و عرفان شیعه، در نتیجه برای اصلاح همه‌ی این موارد قیام فرمود و امامان بعد از ایشان نیز راهشان را ادامه دادند و این تدبیر از علم امامت ایشان سرچشمه می‌گیرد همان‌گونه‌ای که پدر گرامی‌شان اباعبدالله الحسین (ع) تدبیر را در فدا کردن جان خود و عزیزانش دید و با تمام وجود به آن پرداخت.

اینک ضمن عرض تسلیت به مناسبت ایام محرم و شهادت امام سجاد (ع) به مادر گرامی‌شان کوثر الهی سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) خطبه‌ی امشب را مزین می‌کنیم به تفسیر شهید و شهادت از گنجینه‌ی علم بی‌نظیر ایشان که فرمودند: هر انسانی در ساعت عمرش لحظاتی وجود دارد که در آن لحظات نویده‌های الهی در عالم الست برایش تکرار می‌شود و او حتماً باید این پیام‌ها را یک‌بار دیگر در گوش جان بشنود و باز پاسخ را تکرار کند اگر پیمان، همان پیمان نخست بود که او از رستگاران است و اگر نبود به راه پیمان‌شکنان و عهدشکنان می‌رود و به عهد خود وفا نمی‌کند و زندگی دوم که یک زندگی حیوانی است انتخاب می‌کند تا به انتها برسد و در انتها به آنچه انجام داده آگاه می‌شود ولی راه برگشتی وجود ندارد؛ هرگاه لحظه‌ای برسد که در آن فرمان حق باشد و نابودی باطل، آن لحظه تمام موهبت‌های آفرینش را در خود دارد و اگر کسی تمام عمر خود را در آن لحظه ببیند عمرش در زمان آن جاودانه می‌شود و مرگ مفهوم خود را از دست می‌دهد و او از زندگی و موهبت‌های حقیقی آن استفاده می‌کند و برزخ فاصله‌ای است از زندگی کنونی شما تا قیامت که باید حتماً در آن وارد شوید و منتظر باشید تا به وعده‌های الهی برسید. شهیدان این فاصله را احساس نمی‌کنند بلکه در نعمت‌های پروردگار کریم متنعم هستند و انتظار قیامت را برای رسیدن به جایگاه اصلی وعده‌های الهی انتظار می‌کشند.

در این شب آخرِ خطابه‌های گهربار و گران‌قدر امسال، خداوند کریم را شاکریم که در این محرم نیز روزی‌مان فرمود تا به وسیله‌ی خطاب‌های ده شب با دولت ظهور از گنجینه‌ی علم و معرفت و حق‌مداری ثبت‌شده در زمان به برکت وجود مقدس مولا و

سرورمان امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج) برخوردار شویم. امید است با عمل به این نعمت و رحمت الهی در راه حق که همان وجود مقدس امام عصر (عج) است قدم برداریم تا آیندگان نیز از حق مداری ما بشنوند همان‌گونه‌ای که ما از حق مداران گذشته که در دولت ظهور زندگی کرده و می‌کنند شنیدیم. چه زیبا توصیف سرور عالمیان حضرت زهرا (س) در این مورد است که فرمودند: تمام هستی منتظر است تا نفس‌ها در سینه‌ها در یک لحظه حبس شود و آن لحظه لحظه‌ی ظهور است و جا الحق ندا خواهد داد کجایند حق‌طلبان، بیایید که باطل نابود شد و حق‌طلبان درحالی‌که کوله‌پشتی سنگین زمان را حمل می‌کنند به‌طرف آن ندا حرکت می‌کنند و زمان آنان متوقف می‌شود و کسانی که در زمان حیاتشان ثابت مانده‌اند به آن لحظه پیوند داده می‌شوند که نامش رجعت است و معنی آن این است که شما می‌خواستید یک لیوان آب بنوشید و نیمی از آن را نوشیدید و نیمی دیگر در همان ساعت که آب را نوشیده‌اید زمان را از دست داد و شب و روز برایش بی‌مفهوم شد تا وقتی که نیمی دیگر را بنوشید و آن آمدن در دولت حقه است پس دفاع از حق و عمل به آن مانند جاودانه شدن در لحظات است که خیر کثیر نام دارد و عمر در برکت قرار می‌گیرد و درحالی‌که یک شبانه روز را طی می‌کند که مدتش ۲۴ ساعت است ولی نفس‌های حقه‌ی او سریع‌تر از آن زمان حرکت می‌کند و در نتیجه یک عمر کوتاه، تمام زمان‌ها را پشت سر می‌گذارد و منتظر صور و آمدن فرمان الهی می‌ماند پس هر حقی که برپا شود او هم در آن حق زنده است و در آن دولت زندگی می‌کند و اکنون که امام عصر شما زنده است و شما می‌توانید با او زندگی کنید یعنی با حق زندگی می‌کنید در ثانیه‌های عمرتان پس عمر شما دارای نفس‌های حقه است و اگر کسی بتواند آن را درک کند برکت عمرش قابل تصور او نمی‌باشد. کسانی منتظرند تا در دولت حقه زندگی کنند و کسانی هستند که هم‌اکنون در آن دولت زندگی می‌کنند و معنی و مفهوم آن را درک نمی‌کنند پس آنان که با حق زندگی می‌کنند زنده‌اند و آنان که از آن جدا هستند مردگان در زمان هستند پس سلام بر حقیقتی که زمان از درکش عاجز است.

حال در این شب، منتظران و مهمانان کوی عشق بیایید ضمن عرض تسلیت به ساحت مقدس مولایمان یوسف زهرا به مناسبت شهادت جد بزرگوارشان امام سجاد (ع) از ایشان بخواهیم همچنان ما را با دست توانمندشان یاری فرمایند تا با ایشان زندگی کنیم و با اطاعت از فرامین و نصایح گوهربارشان هم‌اکنون در دولت ظهور نام ما نیز جزء حق مداران آن دولت با برکت ثبت شود.

حال دست به دعا برمی‌داریم:

بار الها ما دل‌باختگان حق در کوی حق، محرمی پربار را گذرانیدیم یاری‌مان کن تا به آموخته‌هایش عمل کنیم.

بار الها همان‌گونه‌ای که از زیارت عاشورا می‌توان فهمید دفتر حضور و غیابش باز است، یاری‌مان کن در آن دفتر اسممان جزء یاران حق اباعبدالله (ع) ثبت شود.

بار الها عزاداری‌ها و ارادت‌ها و مودت ما را در این محرم از ما بپذیر و ثبت نام‌های عملمان کن.

حال ضمن سپاسگزاری از صاحب این خانه‌ی نور و صفا که اجازه دادند که در این دهه دور هم جمع شویم و عزاداری کنیم به پیشگاه مقدسشان عرض می‌کنیم: مولای ما، باز در این شب فریاد خواهیم کرد تا صدایمان تا عرش بالا رود تا سال آینده در کنار شما محرم را برگزار کنیم.

**آمین**

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۵ آذر ۹۲

خطبه‌ی شهادت حضرت رقیه (س)

شکر و حمد و سپاس بر خالق یکتای آفرینش، آفرینشی که خود فرمود آن را بیهوده نیافریده و به حال خود وا نگذاشته بلکه از روی رحمت و تدبیرش بر همه‌ی امور محیط و مدبر است. نیست معبودی غیر از خداوند حکیم و کریم؛ اوست که عزت را از آن مؤمنان و ذلت و خواری را از آن منافقان و کافران اراده فرمود پس حمد و ستایش شایسته‌ی اوست و برکات پروردگار کریم در جان‌هایی است که همواره در جوش و خروشدن تا دست یداللهی پروردگارش را در جانشان مانند دمایی که در زندگان، به اندازه و میزان محتاج است و در مردگان بی‌نیاز مراقبت؛ پس جانِ زنده به سرچشمه‌ای متصل است که همواره می‌جوشد و حرارتش را در خزانه‌ی قلبش احساس می‌کند؛ خزانه‌ای که قفل و کلیدش، راز و نیاز است و ثروتش عشق؛ آیا می‌توان آن دست را گرفت و به ملکوت سفر نکرد؟ پس مسافران ملکوت، قلب‌هایی زنده است که ضربانش خالقش را می‌ستاید.

شکر خالق یکتا را که حرارت وجود را در منتهای رحمتش آفرید، پس سینه و قلبتان را با یاد پروردگار عالم از حرارت معمولی خارج کنید تا آتش‌فشانی شود که غُرُشش، شیطان را به عجز می‌اندازد و ملکوتیان را شاد می‌کند.

چه زیباست فرمایشات سرور عالمیان حضرت زهرا (س) در توصیف مسافران ملکوت که قلبشان از هجران و عشق پروردگار آتش‌فشانی بود که با گدازه‌های خود باطل و ناپاک را سوزاند و حرارتش برای عاشقان حق، همچون گرمایی دل‌چسب در سرماست.

ما امروز به دور حرارت قلبی می‌گردیم که به ظاهر کوچک بود ولی در باطن، خورشید را به شگفتی واداشت که خود ایشان، خود را این‌چنین معرفی فرموده‌اند: من فاطمه‌ی صغری یا فاطمه‌ی ثانی، دختر حسین بن علی (ع) هستم که به رقیه ملقب شدم؛ پدرم تمام فرزندان خود را به نام پدر و مادر گرمی‌شان نام‌گذاری کردند و نام مرا به لقب مادرشان آراستند و فرمودند: تو را در آینده‌ی زمان، چونان مادرم می‌بینم

که در مدد امامت جان زیباییت به دل خاک می‌رود تا چون گلی در وعده‌ی پروردگار بشکافد پس برای آن وعده بی‌قرار باش تا آن را دریابی. پدرم امام حسین (ع) آن زمان که در مکه‌ی مکرمه بودیم مرا در آغوش گرفت و فرمود: دخترم، آیا به تپش قلب پدر گوش می‌دهی؟ گفتم: بله. فرمودند: برای دخترش چه تند می‌تپد! دلیلش را می‌دانی؟ گفتم نمی‌دانم تا از زبان پدر آن را بشنوم؛ فرمودند: دلیلش حوادثی است که باید با جان کوچک منتظرش باشی تا عمه را یاری باشی مهربان. به پدرم قول دادم که صبور باشم. لحظه‌ی موعود رسید و پدر مرا در آغوش گرفت تا قولی را که داده بودم را فراموش نکنم. به پاهای پدر آویزان شدم و آن‌ها را محکم در آغوش گرفتم؛ پدرم فرمود: دخترم، همواره قرآن را تلاوت کن و بر آنچه مقدر شده صبور باش تا وعده‌ی دیدارمان فرا رسد. پدر رفت و آن روز سخت به پایان رسید و ما همراه امام عصرمان به راه پدر ادامه دادیم. گاه برادرم مرا در آغوش پر مهر امامت می‌گرفت و می‌فرمود: آفرین بر خانه‌ای که از عزیزترین متاعش در راه پروردگارش گذشت.

بله می‌بینیم در خاندان نبوت، لالایی کودکان، قصه‌ی شیدایی و زمزمه‌ی محبتشان آموزش ایمان و حق‌مداری بود؛ باید از آنان آموخت که در تربیت فرزندانمان در عوض یاد دادن ترانه‌ها و شعرهای بی‌حاصل، تقوی و ایمان و قرآن و حق‌جویی را به آنان آموزش دهیم.

در چنین شب‌ها بود که حضرت رقیه (س) به عمه‌ی خود حضرت زینب (س) فرمودند: عمه جان، از قراری که با پدر داشتم یک روز گذشته است؛ شما چه امری می‌فرمایید؟ حضرت زینب (س) رقیه را در آغوش می‌گیرند و می‌فرمایند: زمان قرار را پدرت می‌داند؛ اینک بخواب، او خود امر می‌کند کی به دیدارش بروی. رقیه چشمان خویش را بر هم می‌گذارد. صدای مهربان و دل‌نشین اباعبدالله در فضای جانش به صدا درمی‌آید: دخترم، اینک به وعده‌ام عمل خواهم نمود؛ سکوت شب موقع خوبی برای جهاد است؛ تو بر ذوالجناح که در بیرون کاروانسرا منتظرت است بنشین و پیروزی را با خواندن قرآن کریم اعلام کن. رقیه آرام برمی‌خیزد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: کجا می‌روی؟ می‌گویی: بر سر وعده حاضر می‌شوم. امام سجاد (ع) او را در آغوش گرفته و



تا در کاروانسرا مشایعت می‌کند. ذوالجناح منتظر است. رقیه سوار بر ذوالجناح می‌شود و آن‌چنان آیه‌ی افوض امری الی‌الله را تلاوت می‌کند که در شام زلزله‌ای رخ می‌دهد؛ همگان مانند ابراهیم خلیل صدایش را می‌شنوند و ارکان کاخ یزید به لرزه درمی‌آید؛ دیوارهایش ترک می‌خورد و یزید لعنت الله علیه دلیل این سر و صدا را می‌پرسد می‌گویند: دختر حسین بن علی سوار بر اسب پدرش فریاد می‌زند. یزید فرمان می‌دهد تا کودک را به کاخ بیاورند؛ مأموران به طرف رقیه می‌روند؛ امام سجاد (ع) رقیه را از اسب در آغوش می‌گیرند؛ وقتی مأموران می‌خواهند کودک را از امام بگیرند، رقیه به دعوت پدر به ملکوت پرواز کرده و به دیدارش شتافته بود. امام، رقیه را به آغوش زینب (س) می‌دهند تا بر او نماز گذارند و رقیه را در همان محلی که کاروان توقف کرده بود به خاک می‌سپارند. امام سجاد (ع) می‌فرمایند: قبر رقیه باشکوه‌تر از کاخ یزید در شام خواهد شد پس دل آسوده دارید که ملکوتیان در عرش به پرواز درمی‌آیند و امانت‌دارانشان مانند پروانه‌ای بر گردش‌شان می‌چرخند تا نامشان را برکت روح و جان خویش سازند.

حضرت رقیه (س) بعد از عاشورا به امام سجاد (ع) گفت: آنگاه که پاهای پدر را محکم گرفته بودم تا مرا هم مانند علی اصغر به میدان جنگ برد او مرا نوازش کرد و فرمود: من در پایان سفر به دیدارت خواهم آمد؛ مراقب باش در بیعت من بمانی تا تو را نزد خودم ببرم؛ و حضرت رقیه (س) تا پای جان بر این بیعت، استوار باقی ماند و بر آن اصرار ورزید.

جان عالم فدای مولا و سرورمان امام عصر و زمان بقیة الله ارواحنا لک الفدا که با همان مهربانی جدشان امام حسین (ع) که به حضرت رقیه فرمودند: منتظرم بمان و در بیعتم استواری کن، ایشان نیز هر جمعه در کنار منتظران واقعی و ندبه خوان خود می‌نشینند و می‌فرمایند: مرا ببین، اشک تو را با وصلی شیرین از چهره‌ات می‌زدایم پس منتظرم بمان من تو را تنها نمی‌گذارم؛ ایمانت را محکم کن، با شیاطین جانت بجنگ تا ملکوتیان، مناجات تو را به عرش ببرند.

ای منتظران کوی عشق، در این زمانه‌ی فتنه و نفاق و کفر در مقابل چنین لطف و مهربانی و سفارش مولایمان چه خواهیم کرد؟ آیا لحظه‌ای به هیجان آمده و بعد فراموشمان شده، دست بیعتمان را آماده‌ی بیعت با همه چیز و همه کس خواهیم نمود و یا تا پای جان بر این پیمان وفادار و استوار می‌مانیم؟ اگر ماندیم باید باور و یقین کنیم که فریاد کودکی سه ساله در راه حق چنان قوی شد که کاخ ظلم را به زلزله واداشت و آن را شکافت. پس در این شب حزن و اندوه سر را بر سینه‌ی حق بگذاریم و فریاد بزنییم: ای خنجرهای باطل، اگر دینم با بریدن سر من، از تباهی نجات پیدا می‌کند پس بیایید و سری که هجران یارش او را بی‌تاب نموده از بدن جدا کنید تا هجران‌ها به پایان برسند و تاریکی‌ها از بین بروند، انتظارها تمام شود و خون عاشقان قلمی شود که عشاق، با آن بنویسند؛ زمان‌ها تکرار شوند و عاشقانِ مسافر طور در پایین کوه انتظار، تو را فریاد کنند که: ما گوساله‌ی سامری را نخواستیم ما منتظر ماندیم تا وعده‌ی پروردگاران محقق شود و زمان انتظار به پایان برسد و جمال آقایمان با ندای هل من ناصر ینصرنی هویدا شود پس همه‌ی منتظران فریاد می‌زنیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲ دی ۹۲

خطبه‌ی روز اربعین

سلام بر حق، نام ستودنی الله و سلام بر عاشقان و دل باختگان و همراهان حق، آنانی که لحظه‌ای و ذره‌ای در عمر با عزت خود از مدار حق فاصله نگرفتند و عاشقانه و عارفانه و با اخلاص در آن مدار به گرد حق گردیدند تا اینکه در رضایت و قرب حق جای گزیدند و سلام بر حاملان وحی الهی همان‌هایی که انوار حق را در طبق‌هایی از نور از عرش به فرش آوردند تا عرش‌یانی که به فرش مبتلا گشته‌اند در غربت این فراق جانشان را قطعه‌قطعه نکنند بلکه با آن انوار به غربت خویش معترف گشته و مجدداً به عرش سفر کنند و سلام بر دارندگان مدال‌های درخشانده، پیروزمندان در جهاد، ایمان آورندگان به توحید الهی، سوار شدگان بر سفینه النجاة، عقل کل و نجات یافتگان صحرای قیامت، وجودهای با برکت، همانانی که انوار جان مطهرشان زینت دهنده‌ی زمین و آسمان است.

اینک در این روز اربعین که ۴۰ روز از عاشورا می‌گذرد روزی که نورهای پاک انوار نبوت در دفاع از حق، سر و جان باختند تا حق مداران به دنبالشان در حرکت باشند و روزی که روز مبارزه‌ی حق بر باطل، روز پیروزی، روز دلدادگی، روز ایثار جان عاشق بود و روزی که باطلین و قاتلین به تصور خام و جاهل خود کارشان تمام شده و پیروزی نصیبشان گشت و حق را کشتند ولی دیدیم که همان روز به اشتباه خود پی برده و شکست را با تمام وجود ذلیلشان احساس کردند چون کاروان پیام‌آوران عشق به رهبری امام سجاد (ع) با هر قدمی و سخنی چنان حق را بر سر باطل می‌کوبیدند که ناله و فغانش تا قیامت برای قلب حق مداران شادی و شرف را به همراه خواهد داشت. آنان عشق در وجودشان همانند حروف مقطعه‌ی قرآن کریم فقط یک کلمه بود و آن رضای پروردگار عالم از امانت‌داران حق علیه باطل ولی جای بسی تأسف است که دوستداران امام حسین (ع) نیز کار نهضت عاشورا را در غروب آن تمام شده تصور نموده و تمام شور و هیجان را تا اول محرم سال بعد از دست می‌دهند درحالی‌که خاطرات آمدن و رفتن فرزندان آل رسول به زمان محدود نمی‌شود اول محرم یا دهم

محرم یا اربعین، محرم همه‌ی ساعت‌هایش زبانی شیوا دارد که شنوندگان را بر سفره‌ی احسانش دعوت می‌کند چون امانت‌داران نهضت عاشورا از خانه‌های سنگی کوچیدند، به همراه نور حرکت کردند، آمدند و شاهد کوچی آسمانی شدند، شاهدانی که سر پر شور عشاق را در آتش سوختن تماشا کردند و با هزاران خاطره از این عشق به خانه بازگشتند و ما نیز در این کوی عشق از اول محرم گوش‌هایمان شنونده‌ی زیباترین مناجات‌ها و عارفانه‌ترین سرودهای عاشقانه بود که آن را از دهان جان‌هایی شنیدیم که صدای ضربان قلب‌هایشان تکرار حق بود؛ زمانی که با خدای خود خلوت می‌کردند خالصانه‌ترین بندگی را در کمال عشق و اطاعت عرضه می‌داشتند و موقعی که با یاران و همراهان سخن می‌گفتند لطیف‌ترین و عالی‌ترین عاطفه را در قالب زیباترین احساساتِ مهر و محبت به نمایش می‌گذاشتند و زمانی که قرار بود از حق دفاع کنند و باطل را به زانو درآورند زبانشان تیزتر و برنده‌تر از شمشیر بود؛

امام سجاد (ع) می‌فرمایند: وای بر جان‌هایی که از آنچه بر سر دینش می‌آید در غفلت باشد تا دینش پاره پاره شود و او از زمانش عقب بماند، آنگاه برای دوختن این جامه‌ی دریده شده قیام کند و به وعده‌ی پروردگارش برسد که فرموده: آن رشته را که بافتید به دست خویش نگشایید که جزء زیان دیدگان خواهید شد

امام محمد باقر (ع) به صدایی که مخصوص یک بچه‌ی چهارساله نیست بلکه مانند عیسی (ع) به روش بزرگان درآمد بود یزید را در کاخش خطاب قرار داد و فرمود: ای یزید، به من بنگر، من فرزند پیامبری هستم که تو در پشت نقابش مخفی شده‌ای اینک با دستانم آن را به عقب می‌زنم تا مکرت آشکار شود و چهره‌ات از پشت نقاب مسلمانی بیرون آید.

اینک آن حق به فرزندش که مانند پدر خویش تماشاگر نفس‌های ذلیل شده توسط شیطان است می‌نگرد؛ آیا کدام بت بزرگ را خرد کند تا عقلی متوجه غفلت خویش گردد؟ و ما قوم آخرالزمان میراث‌دار غربت‌های جان‌های مطهر به میدان آمده‌ایم توحید را پذیرفته‌ایم و یکتا پرست هستیم و امامت را در تداوم برپایی آن به گواه گرفته‌ایم و آیندگانی هستیم که حق و باطل را در آینه‌ی زمان دیده‌ایم؛ آیا عبرتمان از

کدام فرمان در جامان ریشه دوانده و ریشه‌اش چگونه شاخ و برگ و گل را در جان‌ش به نمایش گذاشته که توانسته به دنبال نهضتی حرکت کند که نامش نهضت عاشورا است و به دولت عشقی بپیوندد که دولت ظهور نام دارد و منتظر امام و رهبری باشد که اعجاز خلقت است و نجات دهنده‌ی بشریت؟ اینک که به برکت وجود مطهر و مبارک مولا و سرورمان امام عصر و زمان اب‌الصالح المهدی (عج) ضربان زمان، عقبه‌ی این سفینه را به جهت یاران حق چرخانده است تا در آن بنشینند و با دولت عشق سفر کنند تا جان‌ها ندای الستی‌شان را درک کنند؛ آیا توان شنیدن آن را دارند؟ اگر داشته باشند برای رسیدن به آن پروردگارشان را می‌خوانند به ندای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**